

خرد نامه

- کسی که مثل هیچ کس نیست
- ستاره‌ی بلند آسمان ادب فارسی
- مردی که جنگ را برد
- «نظرتون درباره‌ی نمایشگاه کتاب چیه؟»
- کشف شکل تازه‌ی اکسیژن
- همه‌چیز درباره‌ی چت جی‌پی‌تی
- از میان کتاب‌ها
- یادداشتی بر یک فیلم: نمایش ترومن
- هیجان‌ها و مدیریت آن‌ها
- روباه‌ها در شهر
- اسکوات
- کانون رهپویان دانایی خرد

خردنامه/ نشریه‌ی دانش‌آموزی الکترونیکی

مدرسه‌ی خرد/ شماره‌ی ۳۲/ زمستان ۱۴۰۲

Email: kheradname@kheradedu.ir

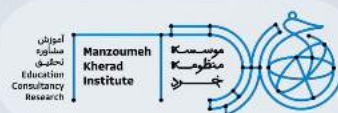




به نام خدا

شماره ۱۶

فرد
زاده



پادکست شماره ۱۶ خردنامه‌ی زمستان



سردبیر: مرضیه مدنی‌رزاقی

تحریریه: آریانا بیضاوی، صبا شیخان، مه‌گل رحمتی، فاطمه افضلیان، مهتا قدسی، گراناز امیربهبزادی، پانیا بیات

با تشکر:

از باران رستگار، مهتا ثقفی، غزل صالحین، بهار عموزاده، پرنیان احمدی، آوا احمدی، پرنیان اسمعیلی، ماهک خطیبی

دبیر بخش ریاضی: پریسا پرمور

دبیر بخش شیمی: مریم مزینانی

رابط هنرستان: هنگامه امیری

طراحی و صفحه‌آرایی: ثریا علی‌جان‌زاده

نمونه‌خوان: مهدیه قرقچیان

طراحی لوگو تاپ: کیانا ابریشمی

طراحی تراکت خردنامه: نسترن محمدی‌ضیا

ساخت پادکست: پرنیان قطبی

هماهنگی ضبط: صبا مرادیان، گراناز امیربهبزادی

با تشکر از: راحله پورآذر

با آثاری از: فاطمه افضلیان، آریانا بیضاوی، کیمیا فراهانی، غزل صدیقی، موژان مجتهدی، آوا کدیور، کوثر آهنی،

ثنا میربزرگی، النا رقابی، النا حصاری کیا، صبا شیخان، نوا معتمدی‌مهر، پادمیرا قاسمی، آریانا ناروا، مهرانا مهرداد

و: غزاله جم‌نژاد، مونا خاطری، محمد کریمی‌زاده، پانیند کیانی، مریم مزینانی

از دریچه‌ی دوربین با آثاری از: آریانا بیضاوی، پریسا پرمور، هلیا دانش‌پرور، مارال عباس‌نظری، دینا نکویی

با تشکر از: خبیریه بیگم حائری‌زاده، راحله پورآذر، رامک رامیار، سمیه سهرابی رنانی، مرثه خوانساری، سارا نیری

با تشکر از بخش مدیریت و معاونت و بخش آی‌تی در مدارس خرد

* به‌یاد رودابه کمالی دبیر بخش داستان

• سخن سردبیر ... ۶

• خط خطی‌های ذهن

- کسی که مثل هیچ کس نیست ... ۸

- سه لحظه‌ی بیداری ... ۱۰

• فرهنگ و ادب

- ستاره‌ی بلند آسمان ادب فارسی ... ۱۳

- ادبیات سرزمین صلح و جنگ ... ۱۷

- داستان: در خیابان ... ۲۱

- هایکو ... ۲۴

• گزارش

- «نظرتون درباره‌ی نمایشگاه کتاب چیه؟» ... ۲۸

- یک مجموعه کتاب خوب ... ۳۱

• ریاضی

- مردی که جنگ را برد ... ۳۵

• شیمی

- کشف شکل تازه‌ی اکسیژن ... ۴۵

• نگاهی به آینده

- همه چیز درباره‌ی چت جی‌پی‌تی ... ۴۹

• تازگی چه خواننده‌ای

- زیرسایه‌ی کتاب ... ۵۷

- از میان کتاب‌ها ... ۶۱

• هنر

- یادداشتی بر یک فیلم: نمایش ترومن ... ۶۵

- از چشم دوربین ... ۶۸

• تاروپود (مشاوره)

- هیجان‌ها و مدیریت آن‌ها ... ۸۰

• محیط زیست

- روباه‌ها در شهر ... ۸۵

• ورزش

- اسکوات ... ۹۱

• کانون خیریه‌ی رهپویان دانایی خرد ... ۹۴

سخن سردبیر

زمستان دیشب زاده شد،
در طولانی‌ترین شبی که سال به یاد دارد،
در چاهی،
همانجا که خورشید خفته بود،
با چهره‌ای یوسف‌سا ز زیبایی
زمستان دیشب زاده شد،
با سوگند برف در مشتش،
با سوگندی سرد و سفید و یک دانه در تصور هر انگشتش
زمستان! زمستان!
کی خواهی گسترده، کی؟
بستری سفید و طولانی
از آفاق تا آفاق.
کی خواهی گسترده،
گذرگاهی بی حرف، بی نقطه، بی کلام
تا با قدم‌هایم بر آن بنویسم
خطی ز راه،
خطی ز عبور،
«خطی ز دلتنگی».
زمستان!
مگر تا بهار نباید از مرز سپید تو گذشت؟

مرضیه مدنی‌رزاقی



خط‌خطی‌های ذهن



غزل صدیقی

کسی که مثل هیچ کس نیست

رو برویم ایستاده و من نشسته‌ام،
ترسم را به زمان سپرده‌ام،
برای من طولانی می‌گذرد، برای او کوتاه.
او کسی است که سایه‌ی تنهاترین آدم دنیا را تنها نمی‌گذارد،
اگر سایه او را حس کند، می‌داند که او همیشه در کنارش بوده.
او می‌آراید ره‌رهایی،
بوسه می‌زند بر جان پروانه‌ی پرواز،
و او می‌آرامد بر روح من،
و من مانند پروانه‌ای به دور شمع می‌چرخم تا به او برسم.
او مرا می‌شنود در روزهایی که با بی‌صدایی فریاد می‌زنم،
او مرا می‌بیند، روزی که حتی سایه‌ی خودم را نمی‌بینم؛
و او مرا حس می‌کند، وقتی جهان من، من را از بُعد احساسِ بودن، طرد می‌کند.

زمانی که آرزوهایم را به خاک می‌سپارم، او با دانه‌ی امیدواری آبیاری‌اش می‌کند
و من جوانه می‌زنم و دوباره او را می‌بینم .
او کسی است که مثل هیچ کس نیست، اما همه کس است.
وقتی جوری می‌ایستم که حداقل سایه‌ام به بیرون قفس افکار بیفتد،
می‌دانم که به خاطر وجود اوست احساس نیاز به آزادی،
او بودن‌ی است که می‌ماند،
او بودن‌ی است که نمی‌رود،
از ازل ...





سه لحظه‌ی بیدار

کیمیا فراهانی

عشق یک اسلحه‌ی نامرئی است.
عشق یک اسلحه‌ی نامرئی است.
با پره‌ای طلایی و نرم،
بدون محدودیت و مرز،
در دستان همه،
عشق یک اسلحه‌ی نامرئی است.



سپیده دم اینجاست.
هیس! آرام به او بگو که زیباترین نوازنده است.
سپیده چشمانش را گشاد،
و باری دیگر مرواریدی نورانی از پشت چشمانش پدیدار شد.

قورباغهی پیر آرام از گودالی پرید.
سایهی خودش را در آب دیده بود.
برگها مانند فرفرههایی دور سرش حلقه زدند،
او کسی را دید که تا امروز برایش ناآشنا بود.





فرهنگ و ادب



فردوسی و شاهنامه‌ی او

آریانا ناروا

ستاره‌ی بلند آسمان ادب فارسی

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

در میان آسمان بلند و پهناور ادبیات فارسی، شاهنامه جایگاه ویژه‌ی خود را دارد. کتابی نفیس که فردوسی، بزرگ‌مرد خردمندی که هر ایرانی به آن افتخار می‌کند آن را آفرید. سال‌ها پیش از وی در روزگار پادشاه ساسانی یزدگرد سوم، کتابی از افسانه‌های ایران باستان به نام *خوتای نامک* فراهم شد. پس از حکومت ساسانی و آغاز حکومت خلافت عباسی زبان فارسی نیازمند ادیبانی عالم در صدد احیای خود شد، سپس گروهی از این ادیبان این افسانه‌های دیرینه‌ی ایرانی را گردآوری کرده و آن را *شاهنامه‌ی ابومنصوری* نامیدند.



سامانیان که خود از حاکمان حامی شاعران و ادیبان فارسی زبان بودند، جوانی به نام دقیقی را تشویق کردند تا این کتاب را به نظم درآورد. دقیقی نزدیک هزار بیت سروده بود که چشم از جهان فرو بست:

جوانی بیامد گشاده زبان
سخن گوی و خوش طبع و روشن روان
به نظم آرم این نامه را گفت من
از او شادمان شد دل انجمن
به او تاختن کرد ناگاه مرگ
نهادش به سر بر، یکی تیره ترگ

حالا شاهنامه نیازمند مردی شد که عاشقانه زبان و ادبیاتش را دوست داشته باشد. مردی از روستای باژ به نزدیکی توس. همان مردی که افتخار ایران و ایرانی شد. حکیم ابوالقاسم فردوسی (۴۱۱-۳۲۹ ه.ق) خردمندی که پس از مرگ دقیقی با شجاعت تمام شاهنامه را به بهترین نسخه‌ی خود تبدیل کرد. او این کتاب - خوتای نامک - را از زبان پهلوی به نظمی نفیس بازگرداند. یقیناً او هزار بیتی را که دقیقی سروده بود، به کتاب افزود. امیر سامانی نیز پشتیبان و حامی او بود. شاهنامه زیر بنای خرد و ادب فارسی است:

چو گویی که وام خرد تو ختم
همه هر چه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار
که بنشاندت پیش آموزگار

خرد افسر شهریاران بود
خرد زیور نامداران بود

علاوه بر این شاهنامه دارای شخصیت‌هایی دلیر و باوفا است. دلاور مردانی که تا پای جان کنار باورهای خود ایستاده و شیرزانی که با شجاعت تمام همراه این مردان قرار گرفته‌اند. شاهنامه جوانمردی‌ها و جان‌فشانی‌های ایرانیان را برای وطن، زادگاه و عهدشان نشان می‌دهد. شاهنامه نشان‌دهنده پهلوانی و دلاوری ایرانی است.

بی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نگیرد گزند

شاهنامه همواره در حال یادآوری خرد و خردورزی است. همان‌گونه که فردوسی دانه‌ی آن را در وجود هر ایرانی کاشت او خرد را محور اصلی شاهنامه قرار داد:

چنان که می‌دانیم رستم زمانی که برای نبرد به دیو سپید رسید، دیو خواب بود و جهان پهلوان ابتدا او را بیدار کرد، چرا که حمله به دشمن بی دفاع رسم مروت ایرانی نیست:

به تاریکی اندر یکی کوه دید
سراسر شده غار از او ناپدید
به غار اندرون، دیو رفته به خواب
به کشتن نکرد ایچ رستم شتاب
بگرید غریبانی چون پلنگ
چو بیدار شد اندر آمد به جنگ

افسوس که پس از سی سال رنج و تلاش شاعر دیگر زمان سامانیان به سر آمده بود و غزنویان بر ایران حکومت می‌کردند:

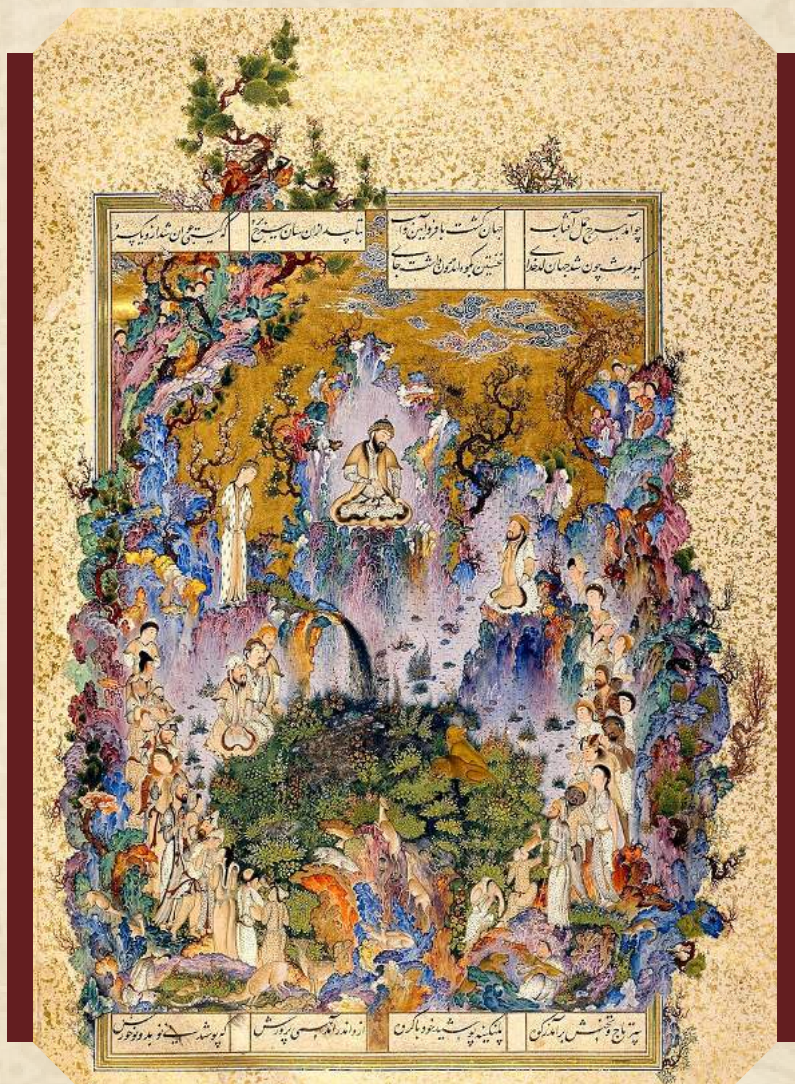
بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

سی سال تلاش و محنت را پشت سر گذاشته بود و تنها فرزندش در سی و هفت سالگی در لحد خفته بود. شاعر سی سال زندگی خود، کتاب را در دست گرفته و به دربار سلطان محمود غزنوی رفت. می‌دانیم که پاسخ شاه غزنوی چه بوده است: «همه‌ی شاهنامه هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزاران مرد چون رستم است.»* شاعر چنین پاسخ داد:

جهان آفرین تا جهان آفرید
دلیری چو رستم نیامد پدید

و آن دربار را ترک گفت.





* برگرفته از مقدمه کتاب قصه‌های شیرین شاهنامه
نوشته اسدالله شعبانی

منابع

شعبانی، اسدالله. قصه‌های شیرین شاهنامه. تهران، پیدایش،
۱۳۸۹.

گرگین، بهرام. داستان‌های شاهنامه. تهران، هیرمند، ۱۳۴۲.
ی.ا، برتلس.، شاهنامه فردوسی، ج. ۹ (چاپ مسکو). تهران،
ققنوس، ۱۳۸۱.

گویا بعدها سلطان به دلجویی از آن نیک‌مرد حلیم برآمد،
لاکن این زمانی بود که فردوسی با اثر فاخر خود و سرزمین
مهرپرورش وداع گفته و برای همیشه رفته بود. فردوسی
روح خود را در شاهنامه دمید و به ایران روح بخشید و
برای همیشه خود را در آن زنده نگه داشت:

دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود

فردوسی بر مرز سرزمین ایران ایستاده است و از فرهنگ،
تمدن و مردم پارسی حفاظت می‌کند. استاد توس سالیان
سال است که نگاهبان و حافظ خاک پرگهر و مهرپرور
ایران است. او قهرمان حماسه سرای ایران است.



ادبیات سرزمین جنگ و صلح

آریانا بیضاوی

از ادبیات فلسطین چه می‌دانیم؟ این سرزمین که سال‌هاست در کشاکش حوادثی خونین و بی‌پایان روزگار می‌گذراند جهان را چگونه از دریچه‌ی ذهن و تفکر خود ترسیم و تفسیر می‌کند؟ قصه‌های این سرزمین چگونه روایت می‌شوند و دردها و شادی‌ها چگونه به شعر درمی‌آیند؟ در اینجا گفت‌وگویی را با رامک رامیار درباره‌ی ادبیات فلسطین می‌خوانید.



■ با توضیح کلی درباره‌ی تحولات ادبیات فلسطین در دوره‌های مختلف تاریخ این کشور شروع کنیم؛ چه نقطه‌ای از تاریخ کشور فلسطین محرک این ادبیاتی بوده است که ما آن را به‌عنوان ادبیات فلسطین می‌شناسیم؟

برای بررسی ادبیات فلسطین، اولین نکته‌ای

که باید در نظر داشت این است که تا پایان جنگ جهانی دوم، فلسطین در قلمرو امپراطوری عثمانی بود. کشورهای غرب آسیا، به صورتی که امروز روی نقشه می‌بینیم، وجود نداشته‌اند؛ همه‌ی آنها و قسمت‌هایی از شمال آفریقا، زیرمجموعه‌ی امپراطوری عثمانی بوده‌اند. برای همین، پژوهشگرانی که به آن دوره می‌پردازند ادبیات فلسطین را از ادبیات سایر مناطق عربی‌زبان جدا نمی‌کنند؛ یعنی کل ادبیات عربی را در سال‌های مشخصی بررسی می‌کنند، مثلاً در طول جنگ جهانی اول یا دوره‌ی بین جنگ‌های جهانی اول و دوم. در سال ۱۹۴۸، صهیونیست‌ها به فلسطین حمله کردند؛ زمین‌هایشان را اشغال و مردمان آن‌جا را قتل‌عام کردند. در نهایت، «اسرائیل» تأسیس شد. روزی را که اسرائیلی‌ها به فلسطین حمله کرده‌اند «یوم النکبه‌ی» می‌گویند، یعنی «روز فاجعه».

فشاردگی وقایعی که درباره‌شان حرف می‌زنیم خیلی زیاد است، یعنی بسیاری از تحولات ادبی در زبان و ادبیات عرب، همزمان است با تحولات بزرگ سیاسی. برای همین، ادبیات معاصر فلسطین را از وقایع سیاسی این سرزمین، و از حمله‌ی اسرائیل به آن نمی‌شود جدا کرد. البته، برخی متون ادبی هم هست که در آن‌ها اصلاً به این چیزها نپرداخته‌اند، مثلاً شاعری ممکن است در وصف محبوب خود حرف زده یا به‌فرض آسمان را توصیف کرده باشد، ولی باید دید چه موضوعی عمومیت دارد و آن ادبیات با چه موضوعی شناخته می‌شود. همین‌جا معلوم می‌شود که چرا ادبیات فلسطین به «ادبیات مقاومت» معروف است، چون در همان زمانی که در جامعه‌ی ملل درباره‌ی این کشور بحث می‌شد، شعر نو عربی هم در حال شکل‌گیری بود؛ و هنگامی که شاعران و نویسندگان فلسطینی می‌خواستند به نوآوری بپردازند، درگیر جنگ با اسرائیل هم بودند.

■ ویژگی‌های کلی ساختاری و مضمونی ادبیات معاصر فلسطین چیست؟ عمده‌ی ادبیات فلسطین زیرشاخه‌ی چه نوع ادبیاتی است؟

در کنار جنگ، همیشه مهاجرت گسترده هم وجود دارد. خیلی از فلسطینی‌ها با شروع جنگ، از آن سرزمین کوچ کردند. اغلب آنان مانند بسیاری از جنگ‌زده‌های تمام دنیا، در اردوگاه‌های پناهندگی در کشورهای



غسان کَنفانی

همسایه ساکن شدند، مثلاً در لبنان. عده‌ی دیگری هم، که امکانات و پول بیشتری داشتند، به جاهایی مثل امریکا یا کشورهای اروپایی رفتند. این‌ها سبب شد که با دو شاخه از ادبیات

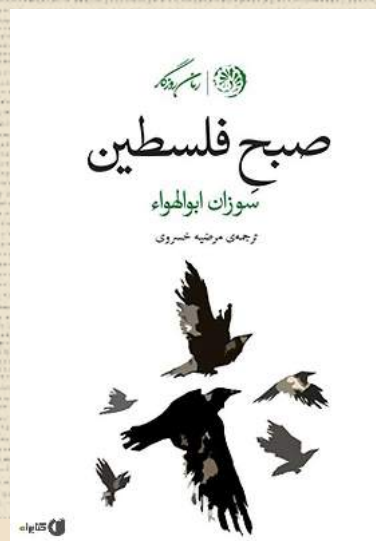
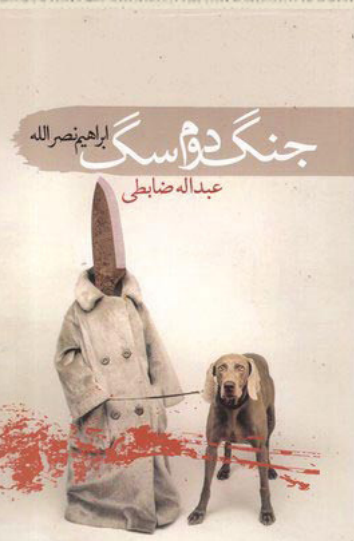
مواجه باشیم؛ شاخه‌ی اول در خود فلسطین است و به زبان مردمان آن، اعمّ از عربی فصیح و زبان‌های محلی، و شاخه‌ی دوم را مهاجران فلسطینی در سرزمین‌های دیگر پدید آورده‌اند. این جاست که ادبیات فلسطین با ادبیات مهاجرت پیوند می‌یابد.

باید در نظر داشت که زبان نسل اول مهاجران همان زبان عربی است، ولی فرزندان آنان، یعنی نسل دوم مهاجران، زبان کشورهای میزبان را می‌پذیرند، چون خواندن و نوشتن را در آن کشورها یاد می‌گیرند. برخی از آنان، که دغدغه‌ی سرزمین مادری دارند، خیلی وقت‌ها مسائل فلسطین را هم به زبان آن کشور می‌نویسند. مهم‌ترین یا معروف‌ترین این زبان‌ها هم زبان انگلیسی است که شاید پرمخاطب‌ترین زبان دنیا هم باشد. در نتیجه، ادبیات فلسطین ممکن است داخل یا خارج از مرزهای این کشور شکل بگیرد؛ همچنین ممکن است به زبان عربی یا به زبان‌های دیگر باشد.

گفتیم که ادبیات فلسطین با ادبیات مقاومت گره خورده است. اصلاً این اصطلاح «ادب المقاومة» را، که در فارسی هم به «ادبیات مقاومت» و هم به «ادبیات پایداری» ترجمه شده، با آثار غسان کَنفانی (۱۹۷۲ - ۱۹۳۶) می‌شناسند. خود او این اصطلاح را به ادبیات فلسطین داد و بعدها پژوهشگران در سراسر دنیا هم آن را برای این نوع ادبیات به کار بردند. همین است که این پیوند را هیچ‌وقت نمی‌شود نادیده گرفت.

■ چرا پرداختن به هنرهای اعتراضی، اعمّ از کاریکاتور و داستان و شعر، درباره‌ی کشور فلسطین در رسانه‌های جهان تا این حد مهم است؟

اگر موضوع این است که چرا فلسطین مهم است، از این بابت است که سرزمین و تاریخ خیلی کهنی دارد و بعدها مردمانش را آواره و زمین‌هایشان را غصب کرده‌اند. حتی جنگی هم در کار نبوده؛ یک‌شبه، خانه و زندگی‌شان را گرفته‌اند. برای عرب‌ها این صرفاً موضوعی حیثیتی نیست؛ مسئله این است که این منطقه شاهراه ارتباطی آسیا و اروپا است، هم از راه زمینی و هم از راه دریایی. منطقه‌ی خیلی مهمی است. کشورهای همسایه‌اش، مصر و سوریه و لبنان هم کشورهای مهمی هستند. در قدم بعدی، مسئله جهانی هم می‌شود. اگر جنبه‌ی سیاسی‌اش را هم کنار بگذاریم، باید این نکته را بدانیم که پیوند ادبیات فلسطین و ادبیات عرب ناگسستنی است. هر جای تاریخ ادبیات عرب را بخواهیم بررسی کنیم، به فلسطین می‌رسیم. اگر ادبیات کهن



را بررسی کنیم، این منطقه نویسندگان و شاعران مهمی داشته است. اگر هم درباره‌ی ادبیات مدرن عربی حرف بزنیم، اولین نمونه‌های ادبیات مدرن عربی کم‌وبیش در سال‌های نزدیک به ۱۹۴۸ پدید آمده است، تقریباً همان زمانی که اسرائیل در حال شکل‌گیری بوده است و شاعران و نویسندگان فلسطینی به این موضوع می‌پرداخته‌اند. در نتیجه، ادبیات عرب و ادبیات فلسطین را نمی‌شود مستقل از همدیگر در نظر گرفت.

■ برای شروع مطالعه‌ی ادبیات فلسطین، چه کتاب‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

برای شروع، چهار کتاب را پیشنهاد می‌کنم؛ اولی «اگر باران نیستی نازنین، درخت باش»، گزیده‌ای از شعرهای محمود درویش (۱۹۴۱ - ۲۰۰۸)، به انتخاب و ترجمه‌ی موسی اسوار است و دومی رمان «صبح در جنین» (Mornings in Jenin) است، نوشته‌ی سوزان ابوالهوا، یکی از نویسندگان عرب که به زبان انگلیسی می‌نویسد. از این کتاب، دو ترجمه‌ی فارسی منتشر شده، یکی با عنوان «صبح فلسطین» و دیگری با عنوان «زخم داوود». نویسنده‌ی دیگری هم هست به نام سعاد العامری. خانم العامری هم از آن نویسندگان فلسطینی است که به انگلیسی می‌نویسد. امسال، یکی از کتاب‌هایش با عنوان «چیزی برای از دست دادن ندارید به جز جان‌هایتان» به فارسی ترجمه و منتشر شد. کتاب دیگری هم هست، کتابی مصور، با عنوان «سرزمین مقدس»، از یک کارتون‌نویست کانادایی، به نام گی دولیل، که سفری به فلسطین کرده و خاطراتش را، همراه با تصویرسازی‌های خودش نوشته است. برای شروع، این کتاب‌ها جذاب است. اگر کسی خواست مطالعه را در این زمینه ادامه بدهد، از کتاب‌های مطرح و مهم در ادبیات فلسطین، می‌تواند به سراغ کتاب‌های ابراهیم نصرالله برود؛ سه کتاب از او به فارسی ترجمه و منتشر شده است: «جنگ دوم سگ»، «ارواح کلیمانجارو»، و «تراژدی یک داستان‌نویس». نویسنده‌ای به نام امیل حبیبی هم هست که یکی از کتاب‌هایش با عنوان «وقایع غریب غیب شدن سعید ابونحس خوش‌شدین» به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

از نوشته‌های غسان کنفانی هم نباید غافل بود. غسان در ادبیات فلسطین خیلی اهمیت دارد، مخصوصاً یکی از کتاب‌هایش با عنوان «عائد الی حیفا» که سال‌ها قبل در ایران هم سیف‌الله داد با اقتباس از همین کتاب فیلم سینمایی «بازمانده» را ساخت. از میان کتاب‌های غسان که به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند، مجموعه داستان «قصه‌ها» و رمان «مردانی در آفتاب» را می‌توان نام برد.



النار قابی

در خیابان

از وقتی یادم می آید، ناخن‌هایم سیاه و نصفه نیمه بوده‌اند، دمپایی لا انگشتی طوری میان انگشتانم را می‌فشارد و دو انگشت پاهایم را از هم جدا می‌کند که همیشه فکر می‌کردم دلیل لاغری بودن پاهایم شده.

لباس سفیدم که حالا لباس خاکستری‌ام است، زیر بغل‌هایم را به بالا هل می‌دهد و شانه‌هایم را به هم نزدیک می‌کند. شلوار پنج سالگی‌ام از وقتی یادم است همه‌ی پستی بلندی‌های زندگی را تا به اینجا با من سپری کرده است؛ گرچه جز پستی، بلندی‌ای به یاد ندارم، مگر سربالایی تند چهارراه که همیشه زمین زندگی‌ام بوده. اگر بچه‌های دیگر هم مثل من نبودند، از همین جا خودم را مثل عمو زیر یک ماشین می‌انداختم و خلاص. اما می‌بینم که این شرایط مختص من نیست و روزه‌روز آدم‌های بیشتری به جمع ما اضافه می‌شوند و ما بیشتر از تنهایی در می‌آییم. دیروز هم آقای مسن آمد، با دمپایی‌های فرسوده‌تر از من و ناخن‌های زغالی‌تر و شلواری که فکر کنم او هم از پنج‌سالگی به تن داشته.

مدام روی زمین جارو می‌کشید و زباله‌ها را بر می‌داشت.

– عمو، نمی‌خواه اینجا رو جارو کنی. وسط خیابون خطر داره. اینجا باید این جعبه دستمالا رو بفروشی یا با مایعی که بهت می‌دم شیشه‌های ماشینا رو تمیز کنی.

کمی لنگید تا به سمتم برگردد. لب‌هایش را سریع تکان می‌داد. سبیل بلندش حرکت می‌کرد و اجازه نمی‌داد چیزی زیرش معلوم باشد. انگار که می‌خواست حرفی بزند. جارو را زیر دستش گرفت، با صدای نازک و نحیفی محو در صدای ماشین‌ها گفت: «من یه رفتگرم ... باید اینجا رو جارو بزنم.»

- رفتگر؟ چرا لباس نداری؟

- رفتگر نیستم... دیگه... دیگه نیستم.

- یعنی چی؟ چرا نیستی؟

- اخراج شدم.

- پس جاروت چیه؟

پیرمرد حرفی نزد. اشکی از چشمش سرازیر شد و گونه‌های خشک چروکیده‌اش را کمی تر کرد. پشت سرش ماشینی را دیدم که ایستاده بود. تا نگاهش کردم، راننده نگاهش را برگرداند و به چراغ خیره شد. از وقتی یادم است، همیشه نادیده‌مان می‌گرفتند. بدم می‌آید. با راننده‌ها قهرم. فقط شیشه‌های کنار راننده را تمیز می‌کنم. هر چقدر هم شیشه‌ی جلو، محو و خاکی باشد، نادیده‌اش می‌گیرم... انگار ما کشته‌مردی ماشین تو هستیم. هر وقت می‌خواهند پولی دهند، تنها بیرون آمدن یک ده تومنی ناچیز از میان دسته‌ی انبوه اسکناس را می‌بینم. این روزها دکه‌ی سر خیابان هم دیگر ده تومنی قبول نمی‌کند. آرمیوه‌هایش را گذاشته بیست تومن. ساندویچ‌های خانه‌پزش پنجاه. دیگر هیچ احدی ما را آدم حساب نمی‌کند.

- آقا پسر...

مردی کت و شلواری سرش را از پنجره‌ی ماشین بیرون کرده بود. دستش را بیرون آورده بود و به من اشاره می‌کرد. دستش را حرکت می‌داد تا به سمتش بروم.

- جعبه دستمالا تو چند میدی؟

- سی تومن.

بی تردید، کیفش را باز کرد و اسکناسی بیرون آورد. اسکناس را گرفتم و او جعبه را گرفت. دستی رو موهایم کشید و بر شانه‌ام زد. پنجره را بالا کشید و با دستمال، عرق پیشانی‌اش را پاک کرد. موهایش را در آینه درست کرد و به راه افتاد.

پیرمرد رفتگر کنارم بود. لبخندی زد. موهای سیلش از هم فاصله گرفتند و چروک‌های اطراف دهانش عمیق‌تر شدند.

- کاش ما هم دستمالی برای پاک کردن عرق بازومون داشتیم... پسرم یه جعبه تو باز کن بذار این کنار ما هم برداریم.

- نمیشه عمو جان. جعبه کم میاریم.

پیرمرد روی جارویش تکیه داد:

- ما از خیلی چیزا کم داریم. از زندگی کم داریم. از احترام کم داریم. از پاداش کم داریم. یه جعبه دستمالم نداشته باشیم عرقمونو پاک کنیم؟

صدایش نازک‌تر شد. انگار به زور از گلویش خارج می‌شد.

- دیگه خیلی بی‌انصافیه. سرفقیری و صرفه‌جویی؟

پوزخندی زد و شروع کرد به جارو کردن. وسط خیابان رفت و لابه‌لای ماشین‌ها می‌چرخید. کسی صدایش نکرد:

- عمو، نباید خیابونا رو جارو بزنی. پیاده‌روها. پیاده‌روها رو نگاه کن. اونجا جارو می‌خواد.

پیرمرد نگاه نکرد. به جارو کردن ادامه داد. چراغ سبز شد. کنار رفت و در تک‌تک ماشین‌ها با خشم نگاه کرد. رو به من آمد. اشک در چشمانش جمع شده بود. با صدایی لرزان‌تر از قبل گفت: «این سبیل ما الکی سفید نشده.» انگشتش را در کمال ناتوانی روی هوا کوبید.

- پسرم اجازه نده آدمای نادون زندگیتو خراب کنن. ولی پیرمرد خودش اجازه داده بود آدم‌های نادان زندگی‌اش را خراب کنند. چند روز بعد دیگر خبری از او نبود. شاید مشغول تمیز کردن خیابان دیگری بود، شاید بی‌خیال کار

شده بود. یا داشت سبیلش را سفید می‌کرد، یا سفیدی سبیلش زیر خاک تیره می‌شد.

ما محکوم به این زندگی شده‌ایم. به دنیا آمده‌ایم تا جعبه‌ی دستمال بفروشیم و گدایی کنیم. من به دنیا آمده‌ام تا از عذاب آدم‌های اطرافم و رنج خودم در اندوه غرق شوم. شاید هم با همین دمپایی‌های لانگشتی زیر خاک بروم. صدای بوق می‌آید. ماشینی پشت سرم است. چراغ سبز است. جاروی پیرمرد کنار بوته‌ها خاک می‌خورد. رشته‌هایش در هوا تکان می‌خورند. برش می‌دارم و شروع به جارو زدن خیابان می‌کنم.



هایکو

گلبرگی روی آب رودخانه

جلو می‌رود،

ساقه اش به دنبال آن

زهره باقری

چه درخشان می‌شوند

چشمانت

در نقش ستارگان

پرتو محمدرضایی

باران می‌بارد

از ابری سیاه

که خورشید را پنهان کرده

هلنا رشادی



برگ های پاییز،
کمی زرد،
کمی سرخ

آوا مقدم نیا

روی گلی نشست
و خار بالش را برید:
پروانه

باران باطنی

زیر آب خیس می خورند،
لحظه ای سر بیرون می آورند
و نفس می گیرند:
سنگ ها

النار قابی



لابه لای ابرها گم کرده است

نورش راه

خورشید

سمن شیخ الاسلامی

چه زیبا بوسه می زند

بر آب،

باران

پانید صباحی ایمن

در تاریکی شب

نقطه ای بیش نیستند؛

ستارگان روشن

آذین حسینخانی

آب بالا آمد،

همه جا را فراگرفت،

راهی نمانده بود جز غرق شدن

نیکی خمسه



گزارش



صبا شیخان

نظرتون در مورد نمایشگاه کتاب امسال چیه؟

هر سال حوالی آذرماه خرد میزبان نمایشگاه کتاب است. امسال هم از این قاعده مستثنی نبود. هفته‌ی اول آذرماه کتاب‌ها روانه‌ی خرد شدند و هر کدام دنیای جدیدی را با خودشان برای ما به همراه آوردند. اینکه آنچه در نمایشگاه می‌گذرد را رصد کنی و بخواهی در موردش گزارش بنویسی، جذاب به نظر می‌رسد. حس خوبی دارد که از بچه‌ها بپرسی چه کتابی خریدند. چه کتابی باعث شد پای‌شان به دنیای جدیدی برسد و نظرشان در مورد کتاب‌های امسال نمایشگاه چیست. از پرس‌وجوهایی که از بچه‌ها کردیم مشخص شد که از نمایشگاه کتاب امسال خیلی راضی‌تر از پارسال بودند. البته بعضی‌ها می‌گفتند کتاب‌ها تخصصی است و به کار ما نمی‌آید و بعضی هم می‌گفتند کتاب‌ها آشنا بودند و می‌شد از بین‌شان انتخاب درستی کرد. برخی دیگر می‌گفتند که کتاب‌ها اصلاً در نظرشان آشنا یا معروف نبودند که بتوانند از میان‌شان انتخاب کنند و بچه‌های انسانی هم می‌گفتند برای ما کتاب کم بود. آنچه معلوم است این است که در این نمایشگاه سر هر موضوعی دو گروه از بچه‌ها بودند که با هم تقابل داشتند، آنچه این گروه باور داشت، آن گروه اصلاً باور نداشت، و هرچه این گروه دیده بود آن گروه ندیده بود و برایش جای سؤال بود که بچه‌ها چطور چنین حرفی زده‌اند! با همه‌ی این‌ها تهیه‌ی این گزارش از نمایشگاه کتاب برای من یکی از جذاب‌ترین کارهایی بود که در خرد انجام داده‌ام.



سؤال من از بچه‌ها این بود درباره‌ی نمایشگاه کتاب امسال چه نظری دارید و آنچه در اینجا می‌خوانید پاسخ تعدادی از بچه‌ها به این سؤال است:

● نمایشگاه کتاب امسال نسبت به سال پیش خیلی خوب بود. کتاب‌هایی که امسال آوردن بیشتر به سن ما می‌خورد و به نظرم با توجه به تجربه‌ی پارسال دست‌شون اومده بود که چه چیزهایی رو ما بیشتر می‌خریم و چه چیزهایی رو نمی‌خریم. البته تجربه‌ی پارسال شاید برای این بود که اولین سال بعد از کرونا بود.

● تنوع کتاب‌ها خوب بود، اما این که تعداد محدودی از هر کتاب بود، خوب نبود چون بعضی از کتاب‌ها خیلی پرفروش بودن و خیلی توی کلاس‌های ادبیات معرفی شده بودن، اما تعداد کمی ازشون بود و بعضی‌های دیگه هم به درد ما نمی‌خورد.

● همه چیز خوب بود، اما کاش بیشتر با معلم‌ها می‌رفتیم و کتاب‌ها رو بررسی می‌کردیم؛ منظورم اینه که کاش معلم‌های ادبیات و نگارش فرصت بیشتری برای آمدن و گشتن توی نمایشگاه کتاب با کلاس‌ها داشتند، چون معمولاً من این مدلی‌ام که باید بهم یک کتاب رو معرفی کنن و با توجه به شناختی که معلم ازم داره، دوست دارم کتاب بهم معرفی بشه و بخونم.

● برای ما که انسانی بودیم یک‌سری کتاب آورده بودن که کتاب‌های خوبی بود، اما خوب می‌دونم که این کتاب‌ها، کتاب‌هایی هستن که هیچ کس به جز یک دانش‌آموز انسانی سمتشون نمی‌ره.

● تنوع کتاب‌ها خوب بود. خیلی بهتر از پارسال بود، اما اون همه شلوغی برای رسیدن به کتاب‌ها اصلاً خوب نبود، یعنی اگر زود می‌رفتی و توی روزهای اول سر می‌زدی، کتاب خوب بهت می‌رسید. من که روز سوم رفتم حقیقتش چیزی نتونستم بخرم و هر کتابی رو پرسیدم می‌گفتن تموم شده.

● من کتاب‌های امسال رو دوست داشتم. هم نمایشنامه داشتیم و هم رمان و شعر و خیلی خوب بود که ما با معلم نگارشمون رفتیم و کتاب‌های خوبی بهمون معرفی کردن و من به معرفی ایشون کتابی خریدم که شد یکی از محبوب‌ترین کتاب‌هایی که تا حالا خوندم.

● یادمه وقتی دبستان بودم نمایشگاه کتاب‌ها یه شور و ذوق دیگه‌ای داشت. نمی‌دونم چی شد که از اون همه ذوق و شور و شوق به این نمایشگاه کتاب‌های خشک رسیدیم. شاید من دیگه اون بچه‌ی دبستانی نیستم. اما اگر از فضای نمایشگاه بیایم بیرون و بخوام در مورد کتاب‌ها نظر بدم، باید بگم که کتاب‌های امسال برام جذاب بودن و با این که مدت‌ها بود کتاب نخریده و نخونده بودم، دوباره به کتاب خوندن برگشتم.

● کتاب‌هایی که توی نمایشگاه بودن، کتاب‌هایی بودن که توی کلاس ادبیات ما معرفی نشده بود. نمی‌دونم بگم این خوب بود یا بد، اما هرچی بود باعث شد دست کم من با یک تعداد کتاب جدید آشنا بشم و ترغیب بشم برم اون‌ها رو بخونم.



فاطمه افضلیان

گفت‌وگویی با راحله پورآذر
درباره‌ی نمایشگاه کتاب

یک مجموعه کتاب خوب

■ کمی درباره‌ی این رویداد برای‌مان می‌گویید؟ چه شد که به فکر برگزاری نمایشگاه افتادید و هدف‌تان چه بود؟

کلاً هدف این است که یک مجموعه کتاب خوب دور هم جمع شود. یک مجموعه کتابی که همه‌ی موضوع‌ها را در بر بگیرد. مثلاً بعضی سال‌ها، کتاب‌ها به صورت موضوعی یا جغرافیایی طبقه‌بندی شده (که مشخص شود هر نویسنده مال کدام جغرافیاست) تا بچه‌ها راحت‌تر انتخاب کنند. در نمایشگاه، شعر داریم، نمایش‌نامه داریم، نادرستان داریم، روایت داریم، جستار داریم، همه مدل کتاب‌های تاریخی، علوم انسانی، حوزه‌ی زنان، کودک و نوجوان؛ همه مدل کتابی برای همه سنین. و همه کتاب‌ها، انتخاب و گزینش شده؛ که یا برای لیست‌های برندگان مسابقات ادبی معتبر هستند یا نویسنده‌های خیلی معتبری دارند. خلاصه یک مجموعه‌ی شسته‌رفته کنار هم. بعضی وقت‌ها هم بعضی از کتاب‌ها با هدف کارهای پژوهشی‌ای که بچه‌ها انجام می‌دهند دور هم جمع می‌شود.



■ چند سال است این نمایشگاه برگزار می‌شود؟
نمایشگاه کتاب خرد، تقریباً از سالی که خرد تأسیس شده برقرار بوده.

■ چطور برای این نمایشگاه کتاب انتخاب کردید و معیارها تان چه بودند؟

به پیشنهاد معاونان فوق برنامه، کتابدارها، معلم‌های ادبیات و انشا و کلاً معلم‌ها؛ یعنی یک مجموعه کتابی که همه‌ی موضوع‌ها را دربربگیرد، مثلاً داستانی، غیرداستانی،

حوزه‌های مختلف مثل حوزه‌ی علوم انسانی، زنان، نمایش‌نامه و ژانرهای مختلف کتاب؛ در هر ژانری کتاب سطح بالا و غنی؛ چه از لحاظ موضوع، نویسنده، تنوع ناشرها، کیفیت کتاب‌ها و ... این کتاب‌ها دور هم جمع شود و در کنار هم قرار بگیرند تا بچه‌ها از بین کتاب‌های خوب انتخاب کنند و کتاب‌های خوب را بشناسند.

■ برگزاری این‌طور نمایشگاه‌ها چه سختی‌هایی دارد؟

باید لیست کتاب را تهیه کنیم و بعد با کتاب‌فروشی‌ای صحبت شود. برگزاری نمایشگاه، چیدمان آن، هدایت و مدیریتش و بعداً کارهای مالی، این‌ها همه سختی‌های خودش را دارد. بعضی سال‌ها ما به بچه‌ها تخفیف داده‌ایم و بعضی سال‌ها هم نداده‌ایم و آن مبلغ صرف خرید کتاب برای خود کتاب‌خانه می‌شود، یعنی در نهایت برای خود بچه‌ها. بعداً لیستش هم اعلام می‌شود. در واقع این کار در جهت ارتقای کتاب‌های کتاب‌خانه هم هست، حتی اگر بچه آن کتاب را انتخاب نکند، تأثیری که دارد این است که آن کتاب به چشمش می‌خورد. شاید در خرید آن روزش نباشد ولی در خریدهای آینده‌اش هست. بالاخره یک مجموعه کتاب خوب را دیده است. بعد اتفاقی که می‌افتد این است که چون ناشرها، ناشرهای خوبی هستند، گرافیک‌های خوبی دارند، بچه‌ها طرح جلد‌های مختلف و تایپوگرافی‌های متفاوت را می‌بینند و این ایده‌های گرافیک‌ها برای طراحی جلد، سواد بصری بچه‌ها را بالا می‌برد.

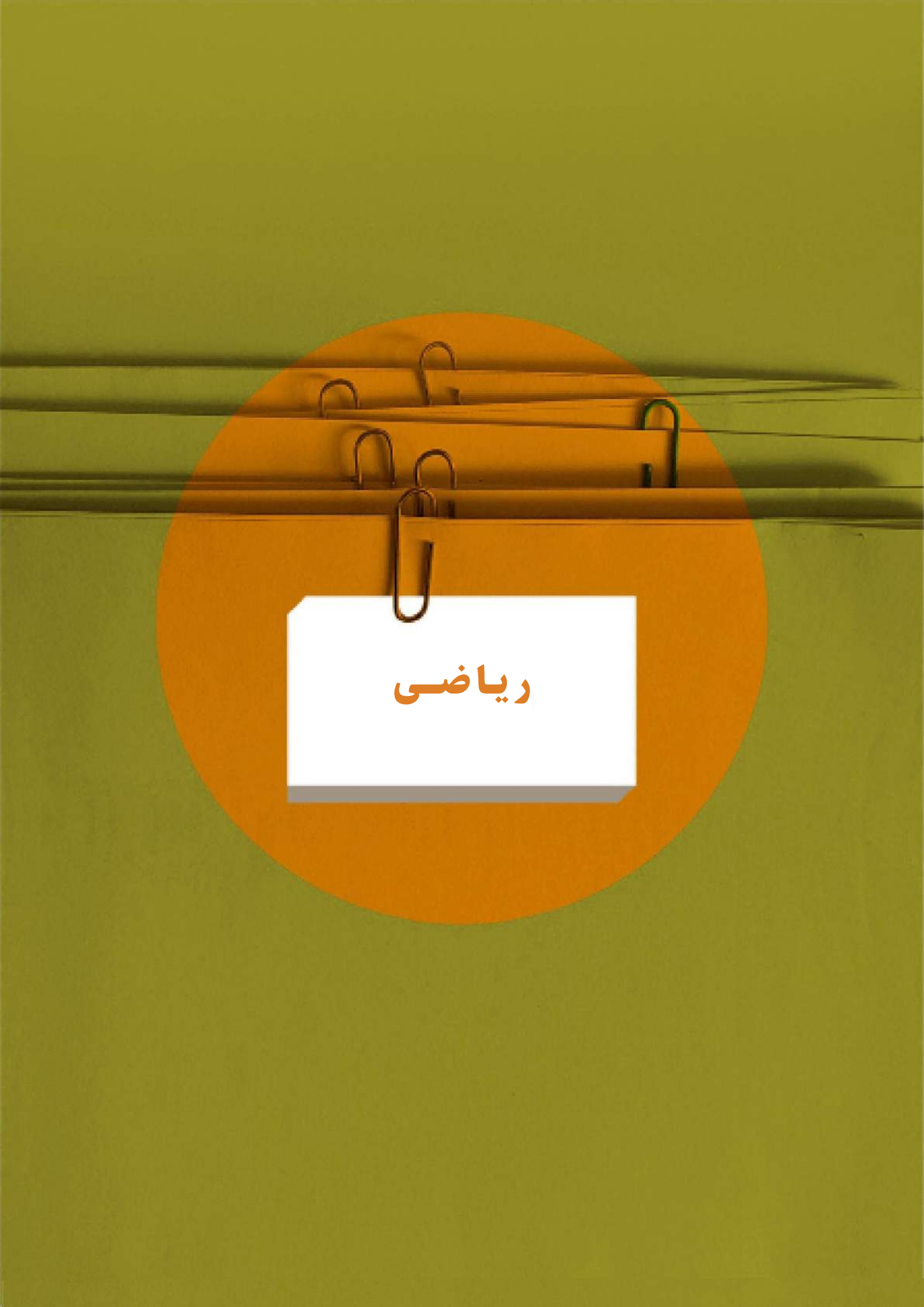


■ به نظر تان نسل‌های جدید کتاب خواندن‌شان با نسل‌های قدیمی‌تر چه فرقی دارد و این چه تأثیری روی زندگی و درس خواندن‌شان دارد؟

نسل جدید گزینشی‌تر کتاب می‌خواند. نسل قدیم کتاب‌های کمتری در دسترس‌شان بود. آنقدر تنوع کتاب نبود. برای همین هم شاید گاهی اوقات کتاب کم می‌آوردند. یا این که مجبور بودند از بین کتاب‌های حاضر انتخاب کنند. ولی نسل جدید کتاب‌های بیشتری در دسترس‌شان است. بنابراین انتخاب‌های بیشتری دارند. گاهی اوقات این خوب است و گاهی بد. گاهی احساس می‌کنند که تا ابد انتخاب دارند و خب همین باعث می‌شود دیرتر تصمیم بگیرند یا دیرتر شروع به خواندن کنند. گاهی اوقات هم خوب است. برای این که چیزی که دوست دارند را می‌خوانند و انگیزه‌شان برای خواندن بیشتر است. کتاب همیشه روی زندگی مؤثر بوده و باعث می‌شود که آدم تجربه‌های زیسته‌ای را که نداشته با خواندن آثار خوب و توصیف‌های خوب تجربه کند و انگار که چند سال بیشتر زندگی کرده‌ای و تجربه‌های بیشتری به دست آورده‌ای. بچه‌هایی که برنامه‌ریزی دارند، کتاب، بر درس خواندن‌شان تأثیر مثبت دارد، یعنی معمولاً بچه‌های قوی، کتاب‌خوان‌تر هستند. منظورم از بچه‌های قوی، بچه‌های قوی در برنامه‌ریزی و حتی در سطح درسی است. معمولاً کم پیش می‌آید که بچه‌ای خیلی کتاب‌خوان بوده ولی درسش خوب نبوده باشد، یعنی یک اثر سینرژیک دارد چون بچه باید برنامه‌ریزی کند تا بتواند برای درس خواندن وقت بگذارد؛ بنابراین در برنامه‌ریزی قوی می‌شود.

■ خاطره‌ی جالبی از نمایشگاه کتاب دارید؟

بچه‌های دبستان خیلی بامزه‌اند. درک خاصی از قیمت‌ها ندارند، بعد می‌بینیم مثلاً با یک اسکناس ده‌هزار تومانی آمده‌اند، یک کتاب مثلاً هفتاد هزار تومانی بخرند و به نظرشان خیلی طبیعی‌ست. بچه‌های پیش‌دبستان و بعضی وقت‌ها دبستان این مشکل را دارند.

The image features a stack of papers with metal clips, partially obscured by a large orange circle. A white tag is attached to the front of the stack with a clip. The tag has the Persian word 'ریاضی' (Mathematics) written on it in orange. The background is a solid green color.

ریاضی



آلن تورینگ مردی که جنگ را برد

النا حصارى كيا

بی شک یکی از بزرگترین دستاوردهایی که بشر در طول تاریخ به دست آورده، کامپیوتر بوده است. کامپیوترها مانند میانبرهایی هستند که محاسبات از پیش تعیین شده را انجام می دهند، پیشرفت های جدید مورد نظر دانشمندان را سرعت می بخشند و البته کارها راحت تر می کنند. اما تاریخ ثابت کرده که هیچ وقت نمی توان پیشرفتی را نهایت کمال دانست، بنابراین هیچ کس نمی داند که چند سال دیگر چه چیزی می تواند جای کامپیوترهای امروزی را بگیرد.

آلن تورینگ، که نقش مهمی در به وجود آمدن کامپیوترهای امروزی داشت، ۱۲ ژوئن سال ۱۹۱۲ چشم به جهان گشود.

آلن به مدرسه ای شبانه روزی رفت اما انگار که تکه ای از پازلی دیگر بود که به اشتباه در یک جعبه ی اشتباهی افتاده بود؛ با هیچ کس جور در نمی آمد، با همکلاسی هایش متفاوت بود و با آنها گرم نمی گرفت. گوشه گیر و تنها بود و هیچ کس هیچ انتظاری از او نداشت. حتی نمی توانست بخواند یا بنویسد، چرا کسی باید به او امیدی می داشت؟ او ضعیف ترین بچه ی کلاس بود.



اما روزی آلن تصمیمی گرفت. تصمیم گرفت که بتواند بخواند. و در عرض سه هفته، چیزی را که معلم‌ها نتوانسته بودند به او یاد بدهند (و البته خودش هم علاقه‌ای به یاد گرفتنش نداشت) به خودش یاد داد.

در یازده سالگی، آلن اولین علاقه‌مندی‌اش را پیدا کرد: شیمی. اما هنوز هم درس‌های دیگر برایش خسته کننده بودند و ریاضی هم از این قاعده مستثنی نبود. او حتی در حد هم‌کلاسی‌هایش هم در این درس خوب نبود، شاید چون نمی‌خواست.

بالاخره آلن توانست در آزمون ورودی مدرسه‌ی «شربورن» پذیرفته شود، اما خیلی زود معلوم شد این حرکت قهرمانانه بی‌ثمر بوده، چون تورینگ در مدرسه اصلاً موفق نبود.

یکی از علایق ویژه‌ی آلن که تقریباً تا آخر عمرش هم بخشی از زندگی‌اش بود، در همین سن شکوفا شد: دیدن یک مسافت طولانی، به تنهایی. کف پای آلن صاف بود اما کارش در این ورزش خیلی خوب بود، یا بگذارید بگویم چون دلش می‌خواست، کارش خوب بود. علاقه‌ی دیگر آلن که دلیل نوشتن این متن است، کمی بعد سر و کله‌اش پیدا شد. در برابر تمام بی‌علاقگی که به دروس دیگر نشان می‌داد، به ریاضی علاقه‌مند شد و تصمیم گرفت که آن را یاد بگیرد، و احتمالاً لازم به ذکر نیست که او می‌توانست هر چه را بخواهد، یاد بگیرد. سطح مطالعه‌ی آلن از سطح کلاس هم پیشرفته‌تر بود و به موضوعاتی مثل نسبیت و البته رمز نویسی علاقه نشان می‌داد. یکی از روش‌های محبوبش هم این بود: سوراخ کردن قسمت‌هایی از یک کاغذ تا وقتی آن را روی یک متن مشخصی قرار می‌دهید، با حروف مشخص یک پیام را ببینید.

تورینگ در اکتبر ۱۹۳۱ از کینگز کالج کمبریج بورس ریاضیات گرفت و دانشجو شد. در آنجا او با چند نفری معاشرت می‌کرد اما در نهایت باز هم خلوت خودش را آرامش‌بخش‌تر می‌دید، گوش و قلبش را به انسان‌ها می‌بست و باز هم کلمات کتاب‌ها را بیشتر دوست می‌داشت. افراد مهمی از جمله جرج هاردی، یکی از بهترین ریاضیدانان آن دوران و آرتور ادینگتن که نظریه‌ی نسبیت اینشتین را ثابت کرده بود، به آلن درس می‌دادند اما بیشترین علاقه‌ی تورینگ به منطق ریاضی بود.



طبق معمول او جلوتر از چیزی که می‌بایست مطالعه می‌کرد و در عوض چیزهای خیلی ساده‌تر و بنیادین را نمی‌دانست. پس در سال دوم با نمره‌ی درجه‌ی دوم قبول شد. اما خوشبختانه در سال آخر نمره‌ی درجه اول گرفت و

توانست در کمبریج بماند و به تحقیقاتش بپردازد.

تورینگ واقعاً در حال پیشرفت بود و بودن در کنار برترین مغزهای ریاضی و علمی آن روزگار هم شتاب این پیشرفت را دوچندان می‌کرد.

سال ۱۹۳۲، وقتی هیتلر بر آلمان مسلط شد، خیلی از دانشمندان بزرگ آلمانی در کمبریج سخنرانی کردند و این‌طور شد که تورینگ به سخنرانی شروودینگر درباره‌ی مکانیک کوانتوم، و درس‌گفتار ماکس بورن درباره‌ی مکانیک کوانتوم گوش فرا داد.

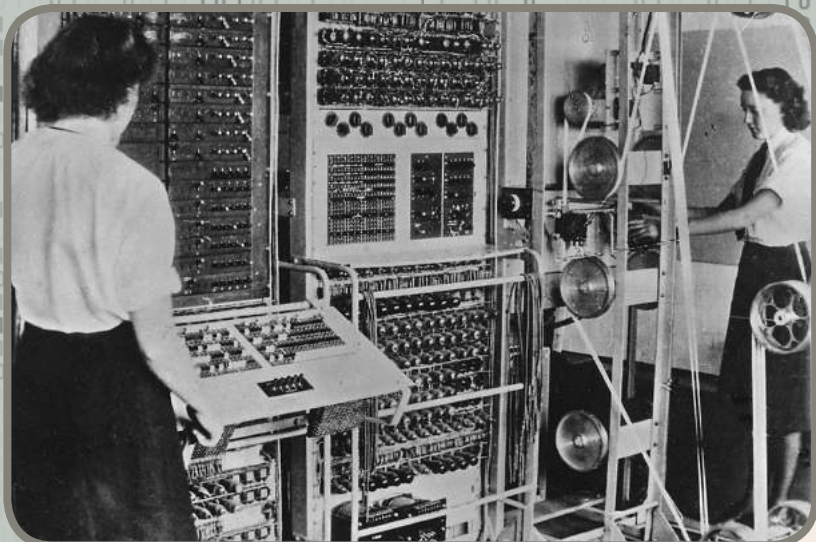
از طرفی مقاله‌ای که کورت گودل در ۱۹۳۱ درباره‌ی قضایای به‌ظاهر غیرقابل اثبات منتشر کرده بود، ذهن تورینگ را به خود مشغول کرد.

این مقاله به‌طور کلی درباره‌ی تناقض در ریاضیات بود و اینکه درون هر سیستم ریاضی منطقی همیشه قضایایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را ثابت یا حتی رد کرد.

همه‌ی این مقالات و سخنرانی‌ها یک فکر بزرگ را در ذهن تورینگ انداخته بود. فکر تورینگ این بود که اگر بتوان قواعدی را وضع کرد که ریاضیات دچار تناقض نشود، حتی یک ماشین هم می‌تواند این قواعد را در پی بگیرد و آن وقت این محاسبات را می‌توان بدون اتلاف وقت انجام داد. اما اگر نتوان این قواعد را تعیین کرد، ریاضیات معیوب و متناقض است و تورینگ باید رویایش را در سر نگه می‌داشت.

محاسبه یک روند جدی است و یک ماشین می‌تواند آن را انجام دهد. تورینگ تصمیم گرفت که ماهیت این ماشین را تعیین کند، ماشینی که اکنون به نام «ماشین تورینگ» شناخته می‌شود.

پس از دو سال زندگی در آمریکا، تورینگ پیشنهاد فون نویمان برای کار در مؤسسه‌ی مطالعات پیشرفته را رد کرد و به انگلستان، زادگاهش برگشت و دوباره زندگی معمولی‌اش در کمبریج را از سر گرفت.



اما جالب‌ترین بخش ماجرا در سال ۱۹۳۹ از لحظه‌ای شروع شد که جنگ جهانی دوم آغاز شد. در این جنگ رقیب شماره‌ی یک انگلیس،

آلمان بود. ارتش آلمان با دستگاهی به نام «انیگما» به معنای «معمای» پیام را به صورت رمزی می‌نوشت و برای نیروهایش در صحنه نبرد، از جمله زیردریایی‌ها و هواپیماهایش ارسال می‌کرد.

الگوی این رمز ساده بود اما سیستم آن باعث می‌شد که غیرقابل شکست به نظر بیاید. این سیستم از دو ماشین تشکیل شده بود. ماشینی که پیام را می‌فرستاد و بر اساس یک کلید تنظیم می‌شد، سپس فرستنده پیام را به صورت عادی در دستگاه تایپ می‌کرد، بعد چند چرخ‌دنده الکتریکی که متناسب با کلید تنظیم شده بودند پیام را به صورت خودکار به هم می‌ریختند و برای ماشین گیرنده ارسال می‌کردند. از طرف دیگر ماشین گیرنده با همان کلید تنظیم شده بود و وقتی پیغام رمزگذاری شده را می‌گرفت، آن را دوباره مرتب می‌کرد و پیغام اصلی را چاپ می‌کرد. چرخ‌دنده‌ها امکان میلیاردها وضعیت مختلف را ایجاد می‌کردند و اگر دشمن به این پیام‌های رمزگذاری شده دست پیدا می‌کرد، با کاری به ظاهر غیرممکن مواجه شده بود. در ضمن، هر بیست و چهار ساعت کلید سه بار تغییر پیدا می‌کرد و این مسأله اوضاع را سخت‌تر هم می‌کرد.

گروه رمزشکن اداری اطلاعاتی انگلستان گرد هم آمد. آلن سرپرست این گروه بود. این یک پروژه‌ی فوق‌محرمانه و تحت شدیدترین مراقبت‌های نظامی محسوب می‌شد.

سال ۱۹۳۸ مهندس جوان لهستانی، ربرت لوینسکی، به سفارت انگلستان در ورشو مراجعه کرد تا از چیزی خبر دهد که در کارخانه‌ای در آلمان ساخته می‌شد. او ادعا کرد که در آنجا ماشین‌های ارسال پیام رمزی ساخته شده است. او جزئیات این دستگاه را به خاطر سپرده بود. سپس او را فوری مخفیانه به پاریس بردند تا روی ساخت انیگما نظارت کند.

انگلیسی‌ها از وجود این ماشین خبر داشتند. به لطف لوینسکی به طور دقیق می‌دانستند که چطور کار می‌کند، اما چه فایده؟ انیگما یک معمای پیچیده بود و فقط دانستن چگونگی ساخت و استفاده از آن آلمان را شکست نمی‌داد.



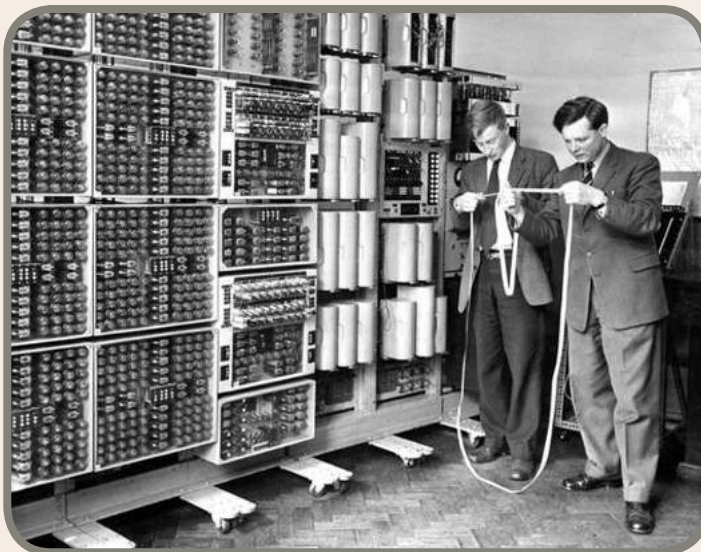
هر حرفی که در انیگما تایپ می‌شد، دسته‌چرخان یک بار می‌چرخید، پس حتی اگر یک حرف چندبار هم تایپ می‌شد نمی‌توانستید این را از ظاهر پیام رمزگذاری شده بفهمید. این در فقط با کلید خودش باز می‌شد. فقط یک کلید رمز، موقعیت اولیه‌ی دسته‌چرخان‌ها را تعیین می‌کرد و این یک کلید، یکی از میلیون‌ها بود، آن هم وقتی که فقط سه دسته‌چرخان وجود داشته باشد؛ در حالی که آلمان برای ارسال پیام‌های فوق‌محرمانه‌ی نیروی هوایی از انیگمایی با ده دسته‌چرخان استفاده می‌کرد.

گروه تورینگ با یک در که صدها قفل داشت روبه‌رو بودند، آن‌ها باید هزاران پیامی را که هر روز فرستاده می‌شد بررسی می‌کردند و بین آنان الگویی، ترکیبی، یا چیز مرتبطی می‌یافتند که می‌توانست آن‌ها را به کلید برساند. سپس آن را بیرون بیاورند و از روی آن دوباره روی کلید رمز ماشین انیگما کار می‌کردند.

گاهی در اثر اشتباهات دشمن می‌توانستند کلید رمز پیام‌های گذشته را بیابند و دید بیشتری به چگونگی کار انیگما پیدا کنند، اما این فقط وقتی بود که تاریخ رمز گذشته بود. اما تورینگ برنامه‌ی دیگری داشت.

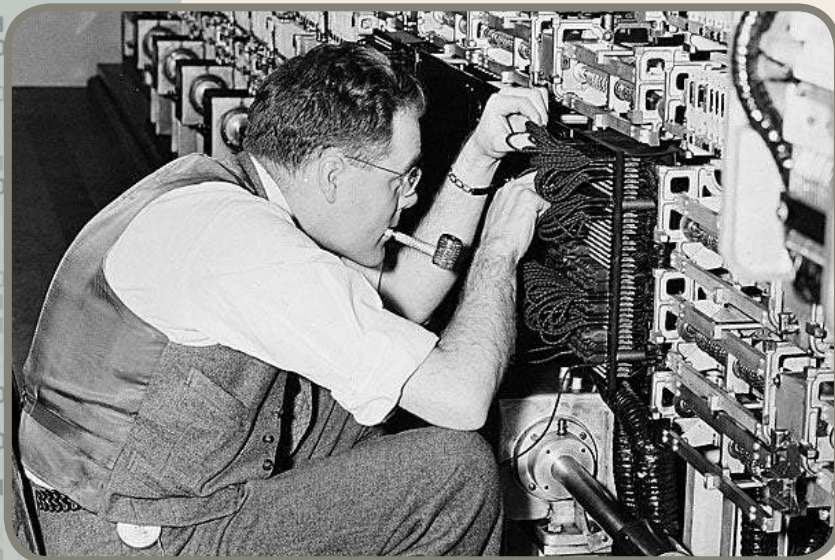
او می‌دانست که این کار را باید «ماشین تورینگ» انجام دهد. تمام تمرکز تورینگ روی ساخت ماشینش بود. ماشین او کولوسوس نام گرفت و به دلیل مشکلاتی فقط ده نمونه از آن ساخته شد. نخستین کولوسوس در دسامبر ۱۹۴۳ کارش را شروع کرد، جزئیات کار این ماشین به دلیل پنهانکاری سفت و سخت ارتش انگلیس هنوز هم در دسترس نیست.

کولوسوس ۲۴۰۰ لوله‌ی تخلیه داشت که در دستگاه دودویی محاسبه می‌کرد. این دستگاه برنامه‌ی



ذخیره شده‌ای نداشت، با این حال کاری شبیه کامپیوترها را می‌کرد. پس آیا ماشین تورینگ، واقعا یک ماشین بود؟ هنوز هم سر این موضوع بحث است اما چیزی که مشخص است، این است که ماشین تورینگ پیشگام کامپیوترهای امروزی است.

کولوسوس را هر چه که بخواهید بخوانید، نمی‌توانید انکار کنید که پیشرفت بزرگی در تکنولوژی بوده است. پنج پردازنده‌ی آن می‌توانست ۲۵ هزار حرف را در تنها یک ثانیه بخواند.



زیردریایی‌های آلمان، معروف به یوبوت، اقیانوس اطلس را تبدیل به گورستان کشتی‌های متفقین کرده بودند. اما کاری از دست کسی ساخته نبود، چندین روز طول می‌کشید تا بشود پیغام‌های دریافتی یا ارسالی زیردریایی‌ها را رمزگشایی کرد. با کار زیاد به تدریج این زمان کاهش پیدا کرد. آن‌ها سرانجام توانستند موقعیت زیردریایی‌های آلمانی در

اقیانوس اطلس را معین کنند و غرق شدن کشتی‌های متفقین به شکل آشکاری کاهش پیدا کرد. البته که آلمانی‌ها شک کردند، اما باور به غیرقابل شکست بودن کلیدانیگما باعث شد که فکر کنند انگلیس این اطلاعات را از شبکه‌ی جاسوسان خود به دست آورده، پس نیازی به ماشین رمزنگار جدید نبود. شکست رمزانیگما فقط در نظارت بر پیغام‌های زیردریایی‌ها نبود، بلکه به زودی تمام مخابرات آلمان کتابی باز بود که انگلیسی‌ها می‌توانستند آن را بخوانند.

در اواخر جنگ، تورینگ روی پروژه‌ی جدیدی درباره‌ی به رمز درآوردن گفتار کار می‌کرد. بعد از کولوسوس، فهم تورینگ درباره‌ی ماشین‌های الکترونیکی به صورت مشخصی عمیق‌تر شده بود. در آن موقع او به فکر بزرگتری افتاده بود، چگونه می‌توان ماشینی تولید کرد که از ذهن آدمی تقلید می‌کند؟

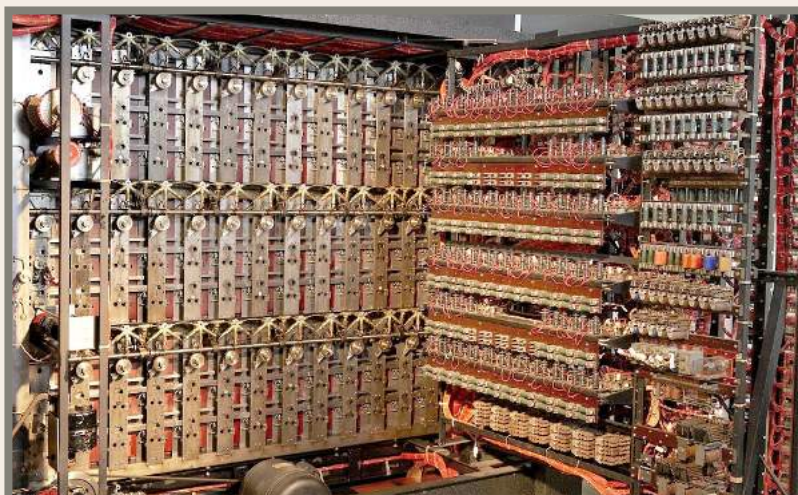
سال ۱۹۴۵ تورینگ به آزمایشگاه ملی فیزیک در تدینگتون ملحق شد، آزمایشگاهی که به تازگی خارج از لندن ساخته شده بود. او اکنون مدیر یک پروژه‌ی تولید ماشین محاسبه‌ی الکترونیکی بود. او می‌خواست طرح یک کامپیوتر الکترونیک دیجیتال را اجرا کند که از برنامه‌ای ذخیره شده در حافظه‌اش پیروی می‌کند. تجربه ساخت و کار با کولوسوس در این راه کمک زیادی به تورینگ کرد، اما نقطه قوت او همچنان زمینه‌ی تئوریک بود. ماشین محاسبه‌ی اتوماتیکی مثل ماشین تورینگ می‌بایست یک طراحی منطقی داشته باشد که حاوی بسیاری از

روش‌های منطقی پیچیده بود، همین موضوع تعدادی مشکل مهندسی ایجاد می‌کرد شد که تورینگ علاقه‌ای به حل آن‌ها نداشت.

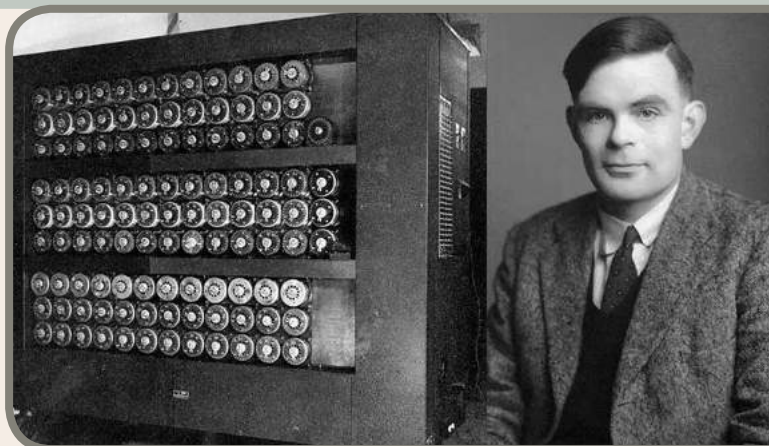
طرح او بسیار جلوتر از زمانش بود، اما با مشکلات زیادی روبه‌رو شد، از جمله کمبود بودجه و سیاست‌گذاری‌های علمی. تورینگ به‌زودی متوجه شد که با تمام درخواست‌هایش برای دریافت بودجه مخالفت می‌شود.

به این ترتیب، در سال ۱۹۴۷ تورینگ به‌طور رسمی از آزمایشگاه علمی فیزیک استنفورد و تکمیل ماشین محاسبه‌ای اتوماتیک را به دیگران واگذار کرد. هرچند که مشخص نیست تصمیم خودش بود یا او را وادار به این کار کرده بودند، اما باید بگوییم این بهترین اتفاقی بود که می‌توانست بیفتد. او به کمبریج بازگشت و به یک کار انقلابی در مورد تئوری کامپیوترها پرداخت. تورینگ حالا مفهوم ماشین هوشمند را مطرح کرد و به بررسی آن پرداخت.

یکی از اعتراض‌هایی که به نظریه‌ی تورینگ وجود داشت، این بود که شاید یک ماشین بتواند هوشمند باشد، اما این هوشمندی بازتاب هوشمندی خالق آن است. تورینگ با این استدلال مخالف بود و از مثال استاد شاگردی برای این موضوع استفاده می‌کرد. یک شاگرد می‌تواند از استادش پیشی گیرد و فقط با همان اطلاعاتی که استادش به او داده از هوشمندی بیشتری برخوردار شود. سپس تورینگ استدلال کرد که می‌توان ماشینی ساخت که با استفاده از قواعدی که به آن می‌دهید شطرنج بازی می‌کند. با شطرنج بازی کردن با این ماشین این احساس را پیدا کنید که دارید با یک موجود زنده بازی می‌کنید. از آنجایی که کامپیوتر یاد می‌گیرد، می‌تواند انتخاب کند و از جبرگرایی مکانیکی فراتر برود و عنصری از آزادی را نشان بدهد که مانند یک موجود زنده هوشمند به نظر بیاید.



تورینگ داشت پرسش‌هایی را مطرح می‌کرد که از آغاز فلسفه پرسیده شده بود. انسان بودن به چه معناست؟ هوش انسانی دقیقاً چیست؟ اما او از زاویه‌ای دیگر به این پرسش‌ها می‌نگریست. آیا یک ماشین می‌توانست این خصوصیات را داشته باشد؟ تفاوت هوش انسان و ماشین در چیست؟ فرق آن‌ها را از کجا می‌شود تشخیص داد؟



تورینگ در سطحی و رای همه‌ی اینها می‌اندیشید، حتی و رای کامپیوترها. او آن‌قدر در تفکراتش غرق بود که شروع کرد به دیدن جهان، جوری که انگار او هم یک کامپیوتر است. همان‌طور که امکانات تفکر را بررسی می‌کرد، شیوه‌ی کار مکانیکی کامپیوتر واسطه‌ی پیش بردن افکارش شد. اصلاً هوش چه بود؟

این ایجاد هویت با یک کامپیوتر فراتر از چیزی که فکرش را بکنید در زندگی تورینگ اثر گذاشت. خود را یک ماشین به حساب آوردن، نوعی آرامش روانی به او می‌داد که او را از مهمه و آشوب زندگی‌اش محافظت می‌کرد.

بازگشت تورینگ به کمبریج بهترین اتفاق زندگی و کارش بود که برای او رخ داد.

تورینگ چندین مقاله نوشت که مهم‌ترین آن‌ها در ۱۹۵۰ منتشر شد و عنوانش «ماشین‌های محاسبه و هوش» بود. در این مقاله تورینگ تأکید می‌کرد که کامپیوترها می‌توانند یاد بگیرند که فکر کنند. فقط یک روش وجود داشت که بتوانید بگویید یک ماشین هوشمند است یا نه؛ ماشین را پشت یک پرده بگذارید تا یک انسان از آن بازپرسی کند و طبق پاسخ‌های آن تعیین کنید که چیزی که پشت پرده است هوشمند است یا نه. آیا یک ماشین می‌تواند جوری از انسان تقلید کند که بخواهد کسی را گول بزند؟ این «بازی تقلید» بود که تورینگ مطرح می‌کرد.

استدلال فلسفی او اصلاً قابل پاسخ نبود. او اصرار داشت که «بازی تقلید» را باید جدی گرفت، زیرا ما هیچ شیوه‌ی مستقیمی برای تعیین هوشمند بودن چیزی نداریم، ما فقط آن را با خودمان مقایسه می‌کنیم و تشخیص می‌دهیم که فکر می‌کند و هوشمند است. تورینگ هیچ دلیلی نمی‌دید که دیدمان نسبت به کامپیوترها هم همین‌طور نباشد.

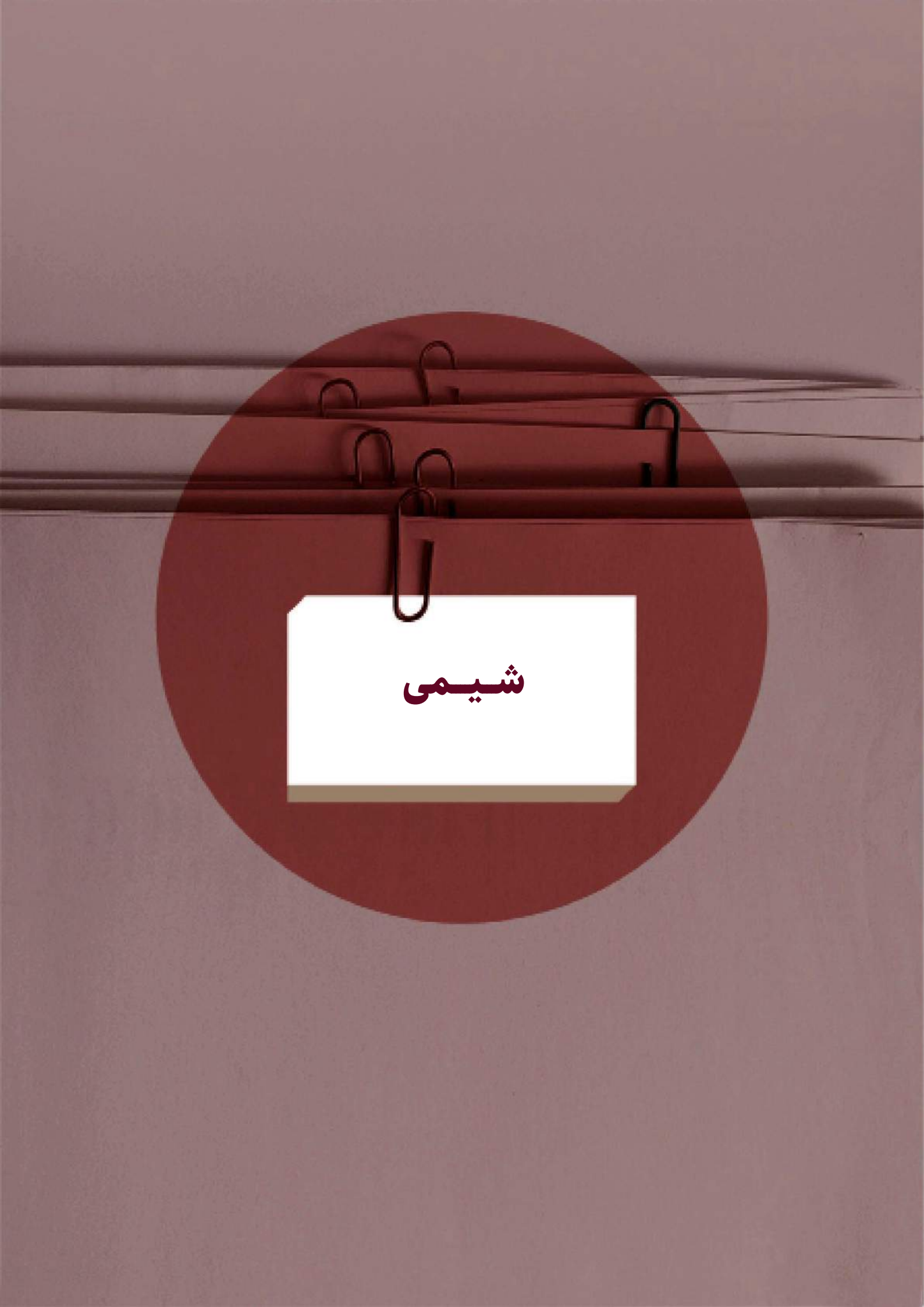
این‌ها پرسش‌هایی بودند که در سال ۱۹۵۰ ذهن تورینگ را اشغال کرده بودند. اکنون تورینگ چهره‌ی برجسته‌ای به حساب می‌آمد و در سی‌ونه‌سالگی به عضویت جامعه‌ی سلطنتی درآمده بود. او



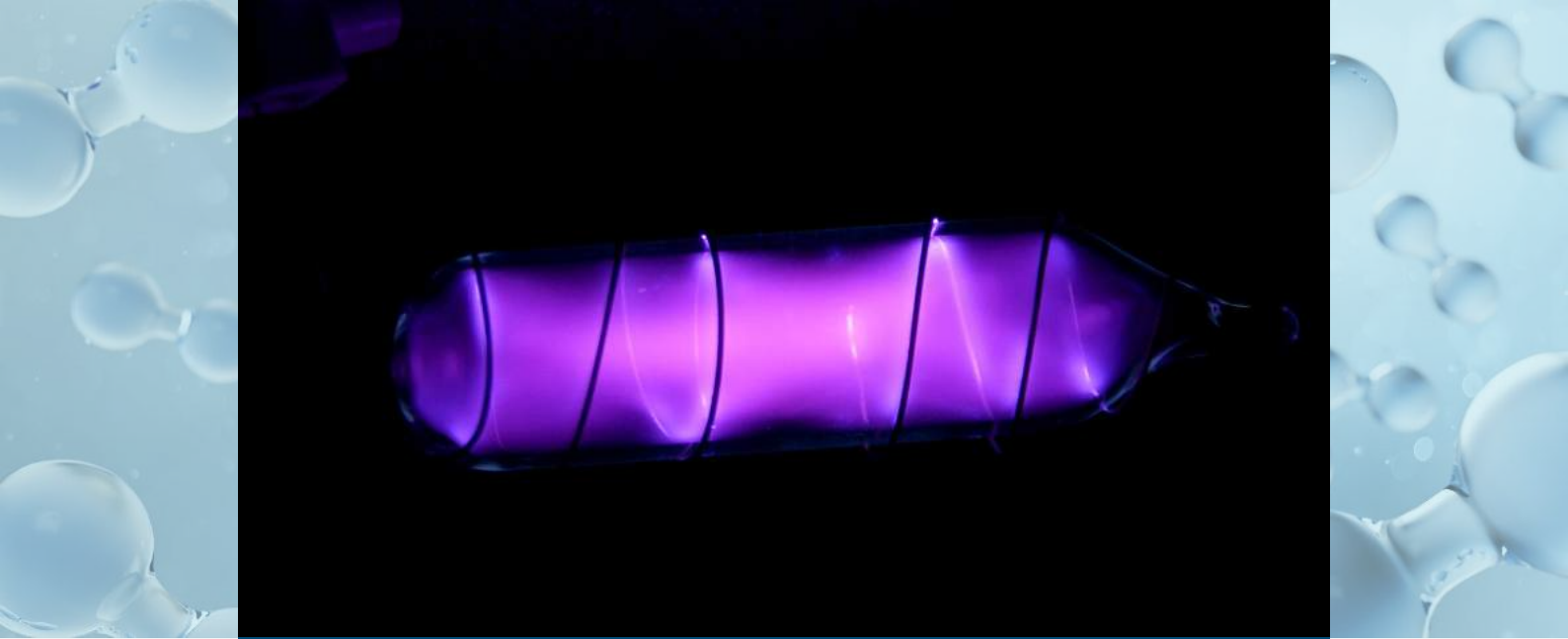
همچنان ساعات طولانی به کار مشغول بود و روزی دوازده ساعت در آزمایشگاه کار می کرد. پس از مرگ تورینگ توجهی به او جلب نکردند و او به فراموشی سپرده شد. کارهای تأثیرگذار او بر روی کولوسوس یک موضوع محرمانه ماند و نظریه ها و مقالات بی نظیر او درباره ی کامپیوترها فقط در ذهن آدم های محدودی ماند. احتمالش کم نیست که اگر زندگی نامه ی کامل او در سال ۱۹۸۵ منتشر نمی شد، او همین طور بی نام و نشان می ماند.

گرچه ما تمام این اطلاعات را مدیون هاجز، اولین زندگینامه نویس تورینگ هستیم، اما با وجود تحقیقات جامع او، تورینگ همان طور که برای هم عصرانش معمایی بود، برای او هم راز آلود باقی مانده است؛ کسی که به عنوان پدر کامپیوترهای امروزی، و خیلی اتفاقی، به نام مردی که جنگ را برد، شناخته می شود.

منبع: استراتن، پل. شش نظریه ای که جهان را تغییر داد. ترجمه توکلی صابری، محمدرضا. معلمی، بهرام. تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۹۹.



شیمی



کشف شکل تازه‌ی اکسیژن

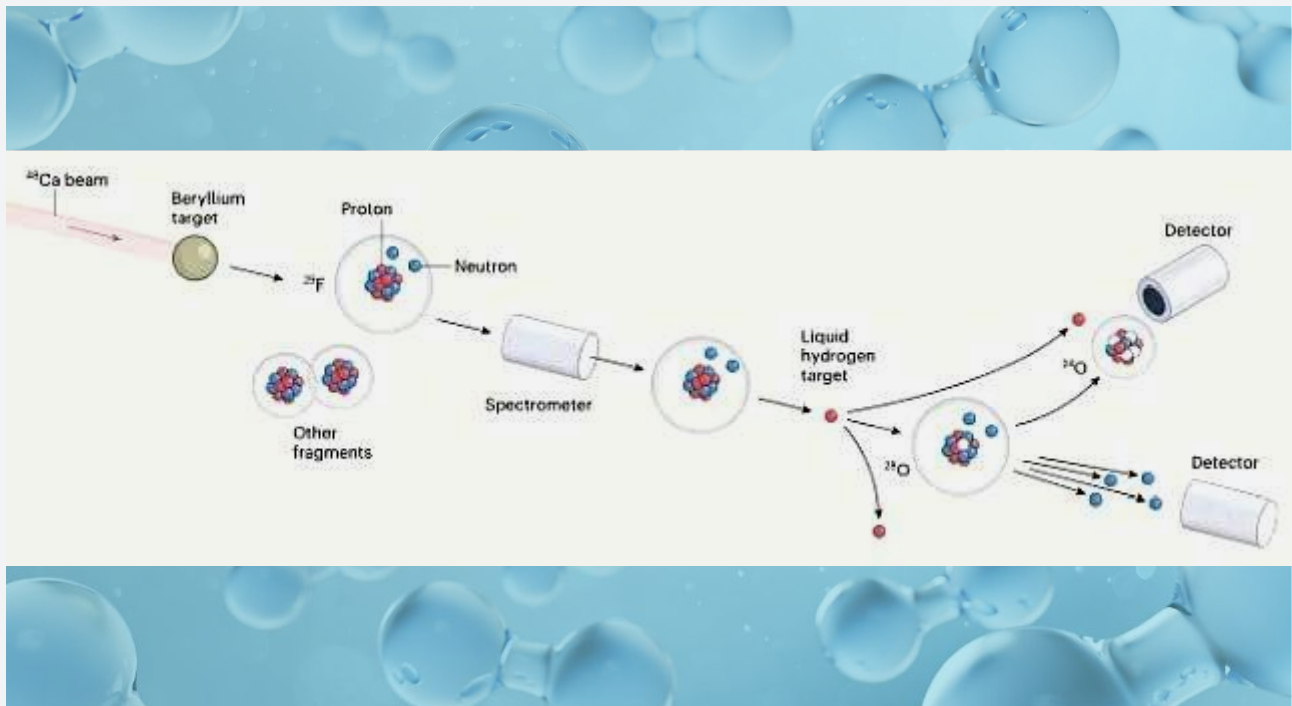
مریم مزینانی

ایزوتوپ فوق‌سنگین جدید اکسیژن که محققان به‌تازگی آن را مشاهده کرده‌اند، تمام دانسته‌های قبلی ما را در مورد اعداد جادویی هسته‌ی اتم زیر سؤال می‌برد. عدد جادویی (Magic number) در فیزیک هسته‌ای بیانگر تعداد ذرات هسته‌ی اتم (نوترون یا پروتون) است که یک لایه‌ی هسته‌ای را به‌طور کامل پر کرده و موجب پایداری هسته‌ی اتم می‌شود. هفت عدد جادویی شناخته شده تا سال ۲۰۰۷ به ترتیب عبارتند از: ۲، ۸، ۲۰، ۲۸، ۵۰، ۸۲، و ۱۲۶.

ایزوتوبی از اکسیژن که به‌تازگی مشاهده شده است، تمام انتظارات ما را در مورد نحوه‌ی رفتار این عنصر به چالش می‌کشد. این ایزوتوپ، اکسیژن-۲۸ است و بیشترین تعداد نوترون مشاهده‌شده در هسته‌ی یک اتم اکسیژن را در خود جا می‌دهد. با وجود انتظار دانشمندان در خصوص پایداری بودن اکسیژن-۲۸، این ایزوتوپ به‌سرعت و امی‌پاشد و تمام دانسته‌های ما را در مورد اعداد جادویی موجود در هسته‌ی اتم، زیر سؤال می‌برد.

هسته‌ی اتم حاوی ذرات زیراتمی به‌نام «نوکلئون» است که از پروتون و نوترون تشکیل شده‌اند. عدد اتمی یک عنصر، با تعداد پروتون‌هایی که دارد تعریف می‌شود؛ اما تعداد نوترون‌ها می‌تواند متفاوت باشد. عناصر دارای تعداد متفاوت نوترون به‌عنوان ایزوتوپ شناخته می‌شوند. اکسیژن دارای ۸ پروتون است، ولی ممکن است تعداد نوترون‌های متفاوتی داشته باشد.

پیش از این بیشترین تعداد نوترون مشاهده‌شده ۱۸ بود و در ایزوتوپ اکسیژن-۲۶ وجود داشت (۸ پروتون به‌اضافه‌ی ۱۸ نوترون، برابر با ۲۶ نوکلئون است). اکنون تیمی به رهبری یوسوکه کوندو، فیزیکدان هسته‌ای از مؤسسه‌ی فناوری توکیو در ژاپن، موفق به کشف دو ایزوتوپ جدید از اکسیژن



بستگی دارد که نوکلئون‌های اضافه‌شده چگونه روی پایداری سهمیه‌های پروتون و نوترون که پوسته‌ی هسته نام دارد، تأثیر می‌گذارند.

عدد جادویی

در فیزیک هسته‌ای، عدد جادویی تعداد نوکلئون‌هایی است که به‌طور کامل یک هسته را پر می‌کنند و باعث می‌شوند هر پوسته‌ی جدید، با شکاف انرژی گسترده از پوسته‌ی قبلی متمایز شود. یک هسته‌ی اتمی با پوسته‌های نوترون و پروتون که هریک اعداد جادویی مربوط به خود را دارند، به‌عنوان جادوی مضاعف شناخته می‌شود و انتظار می‌رود که پایداری بسیار زیادی داشته باشد.

بیشتر اکسیژن روی زمین (از جمله هوایی که تنفس می‌کنیم) شکل جادویی مضاعفی از اکسیژن یعنی اکسیژن-۱۶ است. برای مدت‌زمان طولانی انتظار می‌رفت که اکسیژن-۲۸، ایزوتوپ اکسیژن جادویی مضاعف بعد از اکسیژن-۱۶ باشد؛ اما تلاش‌های قبلی برای یافتن آن کافی نبود.

جالب این‌جاست که شواهد مبنی بر این که اکسیژن-۲۴

شده‌اند که قبلاً هرگز آن‌ها را ندیده بودیم: اکسیژن-۲۷ و اکسیژن-۲۸ که به‌ترتیب ۱۹ و ۲۰ نوترون دارند. پژوهش اخیر محققان در کارخانه‌ی پرتو ایزوتوپ رادیواکتیو انجام شد. این مرکز شتاب‌دهنده‌ی حلقوی برای تولید ایزوتوپ‌های ناپایدار طراحی شده است. تیم تحقیقاتی ابتدا پرتویی از ایزوتوپ‌های کلسیم-۴۸ را به‌سمت هدف بریلیومی پرتاب کرد تا اتم‌های سبک‌تری مانند فلوئور-۲۹ (ایزوتوپی از فلوئور با ۹ پروتون و ۲۰ نوترون) تولید کند. در مرحله‌ی بعد، فلوئور-۲۹ پس از جداسدن، با هدفی از جنس هیدروژن مایع برخورد کرد تا یک پروتون را از بین ببرد و اکسیژن-۲۸ ایجاد کند. تلاش محققان در عین موفقیت‌آمیز بودن، غافلگیرکننده بود. اکسیژن-۲۷ و اکسیژن-۲۸ هر دو ناپایدار هستند و پیش از واپاشی به اکسیژن-۲۴ و سه یا چهار نوترون آزاد، فقط برای یک لحظه دوام می‌آورند. این همان جایی است که داستان اکسیژن-۲۸ جالب می‌شود. هر دو عدد ۸ و ۲۰، اعدادی جادویی برای پروتون‌ها و نوترون‌ها به‌شمار می‌روند و در واقع خاصیتی هستند که نشان می‌دهند اکسیژن-۲۸ باید پایدار باشد. تعداد کل هر کدام به این



نمی‌شوند. ظاهراً این موضوع به فلوئور-۲۹ و اکسیژن-۲۸ هم تعمیم‌پذیر است.

درک بیشتر پوسته‌ی نوترونی که به طرز عجیبی بسته نشده، مستلزم این است که محققان هسته را در حالت برانگیخته و پرنرژی‌تر، بیشتر بررسی کنند. احتمالاً روش‌های دیگری نیز برای تشکیل اکسیژن-۲۸ وجود داشته باشد، اگرچه بررسی این موضوع کار بسیار دشواری است. در حال حاضر یافته‌های جذاب تیم تحقیقاتی نشان می‌دهند که هسته‌های جادویی مضاعف می‌توانند بسیار پیچیده‌تر از چیزی باشند که پیش از این می‌دانستیم.

ممکن است جادوی مضاعف باشد، در سال ۲۰۰۹ ظاهر شدند. این شواهد نشان می‌دادند که ممکن است ۱۶ هم عددی جادویی باشد. پژوهش‌کوندو و همکارانش می‌تواند توضیح قانع‌کننده‌ای برای این موضوع ارائه دهد. یافته‌های آن‌ها در عین حال که نشان می‌دهد پوسته‌ی نوترونی پر نشده بود، این سوال را مطرح می‌کند که آیا ۲۰ هم می‌تواند عددی جادویی برای نوترون‌ها باشد یا خیر. یافته‌های اخیر با پدیده‌ای تحت عنوان، جزیره‌ی وارونگی برای ایزوتوپ‌های نئون، سدیم و منیزیم نیز سازگار به نظر می‌رسد؛ پدیده‌ای که در آن پوسته‌های ۲۰ نوترونی بسته





نگاهی به آینده



همه چیز درباره‌ی چت جی پی تی*

هوش مصنوعی به عنوان یکی از فناوری‌های پیشرفته‌ی دنیا، برای کاربردهای بسیاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. چت جی پی تی یکی از سامانه‌های هوش مصنوعی در حوزه‌ی چت با تکنولوژی مدل زبانی است که شرکت OpenAI آن را توسعه داده و حالا کاربران زیادی از سرتاسر جهان فقط از طریق یک لپ‌تاپ، تبلت و حتی یک گوشی هوشمند می‌توانند از مزایای آن بهره‌مند شوند. در این مقاله، به معرفی هوش مصنوعی ChatGPT و شرکت سازنده‌ی آن می‌پردازیم.

ChatGPT چیست؟

چت جی‌پی‌تی (ChatGPT) یک سیستم هوش مصنوعی است که برای پاسخ دادن به سؤالات کاربران و گفتگو با آن‌ها طراحی شده است. چت جی‌پی‌تی از مدل زبانی Transformer برای تولید پاسخ‌های معنادار و طبیعی استفاده می‌کند. این سیستم با توجه به پرسش کاربر و با استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی، پاسخ مناسبی به کاربر ارائه می‌دهد. در ابتدا شرکت OpenAI چت جی‌پی‌تی را به عنوان یک راه حل برای پاسخگویی به سؤالات کاربران راه‌اندازی کرد.

مفهوم هوش مصنوعی

هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) به مجموعه‌ای از تکنیک‌ها، الگوریتم‌های مبتنی بر داده و ماشینی برای انجام کارهایی گفته می‌شود که قبلاً به انسان نیاز داشته‌اند. هدف اصلی هوش مصنوعی، بهبود عملکرد ماشین‌ها در انجام کارهایی است که به تفکر نیاز دارند. هوش مصنوعی در حال حاضر در بسیاری از حوزه‌ها استفاده می‌شود، از جمله پزشکی، صنعت، تجارت الکترونیکی و حتی بازی‌های رایانه‌ای.



فناوری مدل زبانی Transformer

مدل زبانی Transformer یک فناوری پیشرفته در زمینه پردازش زبان طبیعی است که شرکت گوگل در سال ۲۰۱۷ معرفی کرد. این فناوری با استفاده از شبکه‌های عصبی پیچشی به عنوان بخش اصلی خود، توانست به عنوان بهترین مدل در کارایی، جایگاه اول را در مسابقات سراسری پردازش زبان طبیعی کسب کند و به سرعت در بسیاری از پروژه‌های هوش مصنوعی به عنوان یکی از پایه‌های اساسی استفاده شود.



مدل‌های زبانی Transformer بر پایه‌ی مکانیزم توجه (Attention Mechanism) ساخته شده‌اند که به عنوان محور اصلی در آن‌ها عمل می‌کند. این مدل‌ها با در نظر گرفتن تمامی کلمات یا توکن‌های جمله و همچنین وابستگی بین آن‌ها، می‌توانند پردازش متن را انجام دهند. به طور کلی مدل زبانی Transformer با استفاده از شبکه‌های عصبی پیچشی، می‌تواند زبان طبیعی را با دقت بالا پردازش کند و در مقایسه با روش‌های پردازش قبلی سرعت بیشتری دارد.

با توجه به پیشرفت‌های اخیر در فناوری مدل‌های زبانی Transformer، این فناوری در بسیاری از زمینه‌های مرتبط با پردازش زبان طبیعی مانند ترجمه‌ی ماشینی، پاسخ‌گویی به سؤالات، خلاصه‌سازی متن، تحلیل احساسات، تشخیص خبر جعلی و... کاربرد دارد. این مدل از الگوریتم‌های self-attention برای یادگیری وابستگی‌های طولانی در متون استفاده می‌کند. همچنین این الگوریتم قابلیت پردازش متون بلند را دارد و باعث بهبود مدل‌های زبانی شده است.

کاربردهای چت جی‌پی‌تی

بعد از پاسخ به این سؤال که چت جی‌پی‌تی چیست، به این می‌پردازیم که این فناوری چه کاربردهایی دارد. در زمینه‌های مختلفی مانند ترجمه‌ی ماشینی، خلاصه‌سازی متون، پاسخ‌دهی به سؤالات، تولید متن خودکار و... از مدل‌های گرافی Transformer مانند GPT، BERT و T5 استفاده می‌شود. چت جی‌پی‌تی نیز به عنوان یکی از این مدل‌ها به طور ویژه برای چت‌بات‌ها طراحی شده است.

چت جی‌پی‌تی در حوزه‌ی چت‌بات‌ها به عنوان یکی از بهترین مدل‌ها شناخته شده و با توجه به نتایج موفق این مدل در سطح بازی با انسان، در بسیاری از چت‌بات‌های تجاری، تحصیلی و سرگرمی به‌طور گسترده استفاده می‌شود. به‌طور کلی، این مدل در تلاش است تا با استفاده از داده‌های قبلی و نمونه‌های شبیه‌سازی چت با انسان، یک چت‌بات با رفتار انسان‌نمایی ایجاد کند.



استفاده از چت جی‌پی‌تی در چت‌بات‌ها در ارتباط با موضوعات مختلفی مانند خرید، خدمات بانکی، پشتیبانی، سرگرمی و مانند این‌ها صورت می‌گیرد. این مدل می‌تواند با کمک موجودیت‌هایی مانند پرداخت الکترونیکی و پشتیبانی خودکار، برای کاربران نیز کاربردی باشد.

با توجه به قابلیت‌های پیشرفته‌ای که در چت جی‌پی‌تی وجود دارد، می‌توان از این مدل در بسیاری از حوزه‌ها استفاده کرد. به عنوان مثال، چت جی‌پی‌تی می‌تواند در زمینه‌ی خدمات و پشتیبانی مشتریان استفاده شود. با توجه به توانایی بالایی که چت جی‌پی‌تی در تولید پاسخ‌های مناسب در چت با کاربران دارد، می‌تواند به صورت خودکار به سؤالات مشتریان پاسخ دهد و مشکلات آن‌ها را حل کند. این کار می‌تواند باعث بهبود در تجربه‌ی کاربری مشتریان و کاهش هزینه‌های پشتیبانی شرکت‌ها باشد.

همچنین، چت جی‌پی‌تی می‌تواند در آموزش و پرورش استفاده شود. با توجه به توانایی این مدل در تولید پاسخ‌های مناسب در چت با کاربران، می‌توان از چت جی‌پی‌تی برای طراحی سامانه‌های آموزشی هوشمند استفاده کرد. به عنوان مثال، چت جی‌پی‌تی می‌تواند با استفاده از یک لپ‌تاپ یا تبلت، به صورت خودکار به سؤالات دانش‌آموزان در زمینه‌های مختلف پاسخ دهد و به آن‌ها در یادگیری کمک کند.

پیشرفت‌های چت جی‌پی‌تی

با رشد پایداری که چت جی‌پی‌تی در سال‌های اخیر داشته است، موفق شده که عملکرد خود در بسیاری از وظایف چت‌باتی را بهبود ببخشد. یکی از پیشرفت‌های مهم در این زمینه، توانایی چت جی‌پی‌تی در تولید پاسخ‌های متناسب با متن ورودی است. به این علت است که چت جی‌پی‌تی به عنوان یکی از بهترین مدل‌های چت‌بات در نظر گرفته می‌شود.

همچنین، یکی دیگر از پیشرفت‌های چت جی‌پی‌تی، افزایش قابل توجه در دقت پاسخ به سؤالات پرسیده شده است. با توجه به یادگیری عمیق و مبتنی بر داده، چت جی‌پی‌تی توانایی پیش‌بینی پاسخ مناسب را با دقت بالا به

کاربران خود ارائه می‌دهد. شما به راحتی می‌توانید از طریق گوشی هوشمند، تبلت یا لپ‌تاپ خود، با ایجاد یک اکانت چت جی‌پی‌تی به امکانات نامحدود آن دسترسی داشته باشید.

علاوه بر این، از آن‌جا که از چت جی‌پی‌تی در زمینه‌ی تولید متن به‌طور گسترده استفاده می‌شود، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌ی تولید متن خودکار و بهتر شدن کیفیت متن تولید شده به‌دست آمده است.

چالش‌های چت جی‌پی‌تی

با این‌که چت جی‌پی‌تی به عنوان یکی از بهترین مدل‌های چت‌بات شناخته شده، هنوز چالش‌هایی در طراحی و بهبود این مدل وجود دارد. برخی از چالش‌های این مدل عبارتند از:

- **بزرگی مدل:** به علت بزرگی مدل، چت جی‌پی‌تی به سرورهای قدرتمند نیاز دارد که این مسئله باعث محدودیت در استفاده از این مدل می‌شود.

- **تعامل با کاربران:** در صورتی‌که چت جی‌پی‌تی بخواهد به عنوان یک چت‌بات عمل کند، باید به صورت مناسب با کاربران تعامل کند. این در حالی است که هنوز چت جی‌پی‌تی نمی‌تواند به‌صورت کامل به‌عنوان یک شخصیت مستقل عمل کند. یکی از چالش‌های مهم در حوزه‌ی هوش مصنوعی، توسعه‌ی رابط کاربری تعاملی‌تر و شبیه به انسان برای ارتباط با کاربران است.

در این راستا، توسعه‌ی روش‌های نوین برای ارتباط با کاربران و ارائه‌ی پاسخ‌های بهتر و دقیق‌تر چت جی‌پی‌تی می‌تواند راه حلی برای این چالش باشد. استفاده از تکنولوژی‌هایی مانند واقعیت افزوده، گفتگوی چندمدیا و یا ترکیبی از آن‌ها از جمله این ابزارهای نوین است.

- **بهبود کیفیت و دقت مدل:** هر چند چت جی‌پی‌تی بر اساس الگوریتم‌های پیشرفته‌ی مبتنی بر شبکه‌های عصبی پیچشی ساخته شده و توانایی پردازش زبان طبیعی را با دقت بالا دارد، اما همچنان بهبود کیفیت و دقت آن در پردازش متن‌های طولانی و پیچیده، به تحقیقات و به‌روزرسانی مداوم نیاز دارد.

- **توسعه‌ی مدل‌های چندزبانه:** چت جی‌پی‌تی برای پردازش متن‌های زبان انگلیسی توسعه یافته است، اما توسعه‌ی مدل‌های چندزبانه با توجه به گسترش بین‌المللی استفاده از هوش مصنوعی، یک چالش مهم در زمینه‌ی پردازش زبان طبیعی محسوب می‌شود.



- **حفظ حریم خصوصی و امنیت اطلاعات:** با توجه به حجم بالای داده‌هایی که چت جی‌پی‌تی برای آموزش استفاده می‌کند، این فناوری با چالش‌های امنیتی و حفظ حریم خصوصی مواجه است. برای حل این چالش به توسعه‌ی روش‌های جدیدی برای محافظت از اطلاعات حساس در استفاده از هوش مصنوعی نیاز است.
- **توسعه‌ی مدل‌های قابل یادگیری:** یکی از چالش‌های مهم در حوزه‌ی هوش مصنوعی، توسعه‌ی مدل‌های قابل یادگیری برای افراد عادی است. این مدل‌ها باید قابلیت استفاده و تعامل با کاربران را داشته باشند و از نظر فنی، برای عموم ساده و قابل فهم باشند.
- **تحلیل اعتبار اطلاعات:** یکی دیگر از چالش‌های مهم در حوزه‌ی هوش مصنوعی، تحلیل اعتبار اطلاعات است. این چالش بخشی از حریم خصوصی و امنیت اطلاعات است و برای حل آن به ابزارهایی برای تشخیص و جلوگیری از انتشار اطلاعات غیرصحيح و مضر در استفاده از چت جی‌پی‌تی نیازمندیم.



سازندگان چت جی‌پی‌تی

شرکت OpenAI، سازنده‌ی چت جی‌پی‌تی، یک شرکت خصوصی است که در زمینه‌ی هوش مصنوعی و یادگیری ماشین فعالیت می‌کند. ایلان ماسک، سام آلتمن و گروهی از صنعتگران مشهور این شرکت را تأسیس کرده‌اند. هدف اصلی OpenAI، ایجاد یک هوش مصنوعی قدرتمند و ایمن برای سودمندی جامعه است. OpenAI در جهت توسعه‌ی مدل‌های هوش مصنوعی برای استفاده در موارد مختلف فعالیت می‌کند. همچنین این شرکت به‌طور مداوم تلاش می‌کند تا با دولت‌ها و دیگر سازمان‌ها به‌صورت پایدار همکاری کند تا بتواند بهترین راه حل‌های هوش مصنوعی را برای مسائل مختلف پیدا کند.



محصولات OpenAI

یکی از محصولات اصلی OpenAI، سیستم پردازش زبان طبیعی به نام GPT است. GPT یک شبکه‌ی عصبی عمیق است که می‌تواند به شکل خودکار، متون زبان طبیعی را تولید کند. این محصول، بر اساس معماری Transformer توسعه داده شده که قادر به یادگیری توالی‌های طولانی در متن‌های زبان طبیعی است.

چت جی‌پی‌تی یا همان ChatGPT یکی از توسعه‌های اخیر OpenAI است که بر اساس GPT-3 توسعه داده شده است. این سیستم قادر به پاسخگویی به سؤالات زبان طبیعی در بسیاری از حوزه‌هاست و به عنوان یکی از پیشرفت‌های مهم در زمینه‌ی هوش مصنوعی در سال‌های اخیر شناخته شده است. چت جی‌پی‌تی برای کاربردهای مختلف، مانند ساخت چت‌بات‌ها، داده کاوی، متن کاوی، ترجمه‌ی زبان و حتی ساخت داستان کوتاه قابل استفاده است.

این پلتفرم در حال حاضر، بزرگترین مجموعه داده‌های زبان طبیعی در دنیا را دارد و به کاربران امکان می‌دهد تا با استفاده از آن، نرم‌افزارها و برنامه‌هایی را توسعه دهند که توانایی پردازش زبان طبیعی داشته باشند. به علاوه، OpenAI با تمرکز بر تحقیق در زمینه‌ی هوش مصنوعی، تلاش می‌کند راه‌حلهایی برای مسائلی مانند پیش‌بینی بلایای طبیعی، پیش‌بینی انتخابات، بهبود مهارت‌های یادگیری ماشین، تحلیل ویدیو و تصاویر و بسیاری موارد دیگر ارائه دهد.

به‌طور کلی می‌توان گفت تلاش شرکت OpenAI برای پیشرفت در زمینه‌ی هوش مصنوعی، باعث می‌شود امیدوار باشیم که در آینده شاهد توسعه‌های بیشتر و مفیدتر در این حوزه باشیم.

* GPT: Generative Pre-trained Transformer

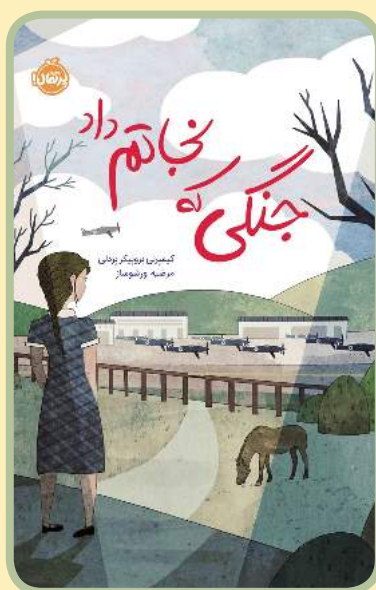




تازگی چه خوانده‌ای؟



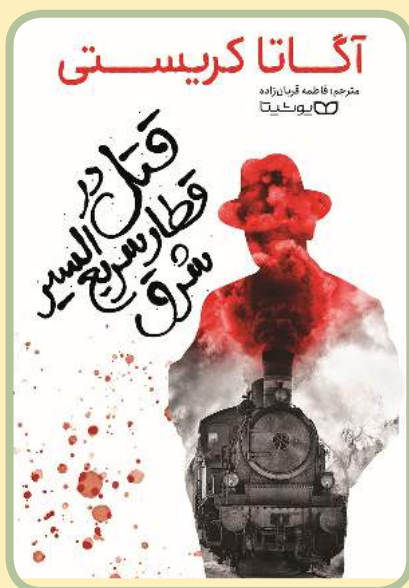
زیر سایه‌ی کتاب



جنگی که نجاتم داد
کیمبرلی برویبرکر بردلی
 موثران مجتهدی

جنگ برای نسلی که هیچگاه آن را تجربه نکرده، ملموس ولی کمی گنگ است. بخش ملموس این جاست که جنگ همواره غم، جدایی و مرگ را به همراه دارد ولی بخش گنگ‌اش اینجا است که جنگ چگونه برای بعضی‌ها و برخی مواقع سرنوشت بهتری را رقم می‌زند و زندگی را به وجود می‌آورد. داستان آدای ۱۱ ساله همان بخش گنگ جنگ را در بر می‌گیرد. دختری که پانچبری است و مادرش به همین علت او را از خود پس می‌زند و در

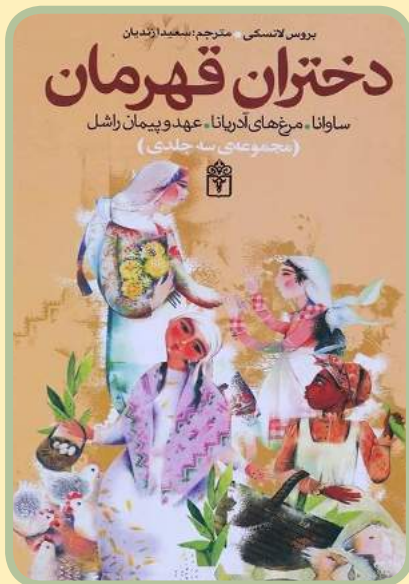
طبقه‌ی سوم خانه زندانی‌اش کرده است. آدا یک برادر ۶ ساله به نام جیمی نیز دارد که قصه‌های بیرون در دنیا را برایش تعریف می‌کند. در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم مادر آنها تصمیم می‌گیرد جیمی را به روستاهای دور بفرستد تا از شر جنگ در امان بماند. اکنون آدا تصمیم می‌گیرد تحولی ایجاد کند و با برادرش فرار کند. آدا و جیمی فرار می‌کنند و زندگی جدیدی برایشان آغاز می‌شود اما به نظرشان تقدیرشان چگونه رقم می‌خورد؟ آیا آدا دیگر زندانی نمی‌شود؟ این همان بخش گنگ است که باعث شد دیدگاه من به جنگ تغییر کند.



قطار سریع‌السیر شرق آگاتا کریستی آوا کدیور

آخرین کتابی که خواندم کتاب قطار سریع‌السیر شرق از آگاتا کریستی است. همان‌طور که از اسم کتاب و نویسنده واضح است، ژانر کتاب جنایی است. این کتاب یک هدیه بود اما باعث شد من به این نویسنده و ژانر جنایی علاقه‌مند شوم. این داستان در مورد فردی در قطار است که یک شب کشته می‌شود و یک کاراگاه که عازم سفر است سعی دارد این پرونده را حل کند.

از نظر من اگر برای اولین بار قصد دارید داستان جنایی بخوانید، کتاب بسیار خوبی است، زیرا با توجه به این که داستان از واقعیت روایت شده، فضاسازی و توصیف‌های بسیار خوبی شده بود و به شخصیت‌ها و نمادها نیز بسیار خوب پرداخته شده بود، تجزیه و تحلیل روند داستان و ماجرای قتل نیز بسیار جالب بود.



دختران قهرمان

بروس لانسکی

کوثر آهنی

کتاب دارای سه جلد است که شامل داستان‌هایی کوتاه و پرمعنا درباره‌ی دختران و دستاوردهای‌شان است. زمانی که شروع به مطالعه‌ی آن کردم حدود یازده یا دوازده سال سن داشتیم. احساسی که دختر کوچکی به هنگام خواندن کتابی از هم‌جنس‌های خودش دارد، وصف نشدنی است. دخترانی پر قدرت که شجاعت‌شان در دنیای امروزی ستودنی است.



دختر پرتقالی

یوستاین گارد

ثنا میربزرگی

کتاب دختر پرتقالی، کتابی عاشقانه است که مفهوم «عشق واقعی در نرسیدن است» را بیان می‌کند. یوستاین گارد، فلسفه‌دانی است که مسائل پیچیده‌ی فلسفه را وارد داستان می‌کند تا عموم مردم بتوانند با آن آشنا شوند. در این کتاب، جملات فلسفی به زبانی ساده بیان می‌شود که به دل می‌نشیند.

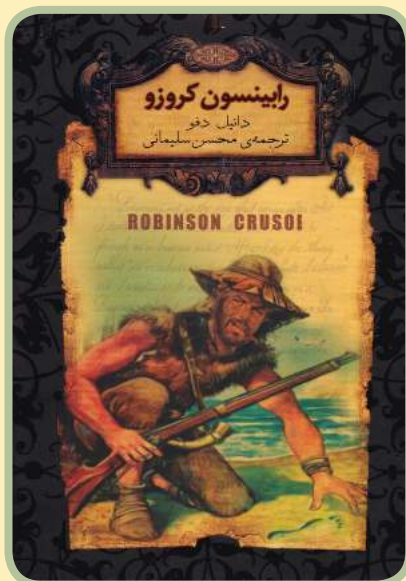
برای من بی‌جواب بودن سؤال‌های فلسفی اذیت‌کننده است و چیزی که این کتاب را جذاب کرده است، جواب دادن به

سؤال‌های فلسفی است. این کتاب به نظر من کتابی ساده و دلچسب است و خاطرات خوبی را برایم تداعی می‌کند.

رابینسون کروزوئه

دنیل دفو

نوا معتمدی مهر



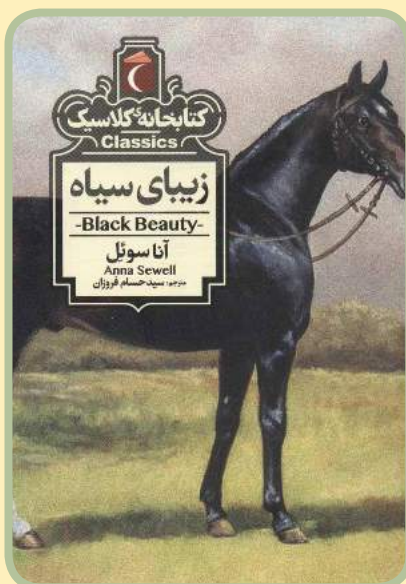
این کتاب درباره‌ی مردی است که در یک جزیره گیر می‌افتد. شاید این موضوع، موضوعی کلیشه‌ای به نظر برسد، البته که اغلب باز هم چنین داستان‌هایی انسان را به انتهای خود می‌کشانند. این داستان انگار خارج از این مطلب است، در زمان خواندن آن هیچ‌گاه احساس تکراری بودن به شما دست نمی‌دهد. شاید این موضوع به خاطر قدیمی بودن آن است که احتمالاً نویسنده، نوشته‌ای مانند آن نخوانده بوده که بخواهد به سمت کلیشه و تکرار برود.

در روند داستان، احساس صمیمیت جالبی با شخصیت اصلی داستان، یعنی خود رابینسون کروزوئه که تقریباً تنها شخصیت آن است، به شما دست می‌دهد و این صمیمیت شما را در تجربه‌ی هر لحظه‌ی کتاب همراهی می‌کند. روندی که رابینسون کروزوئه در این جزیره به تنهایی طی می‌کند، نشان می‌دهد سازگاری واقعی یعنی چه. این کتاب می‌تواند سازگاری و قدرت نهفته در آن را به ما نشان دهد و شادی موجود در این روند، من را جذب می‌کرد. شاید او سختی می‌کشید ولی همه‌ی اینها با غم همراه نبود.

زیبای سیاه

آنا سوئل

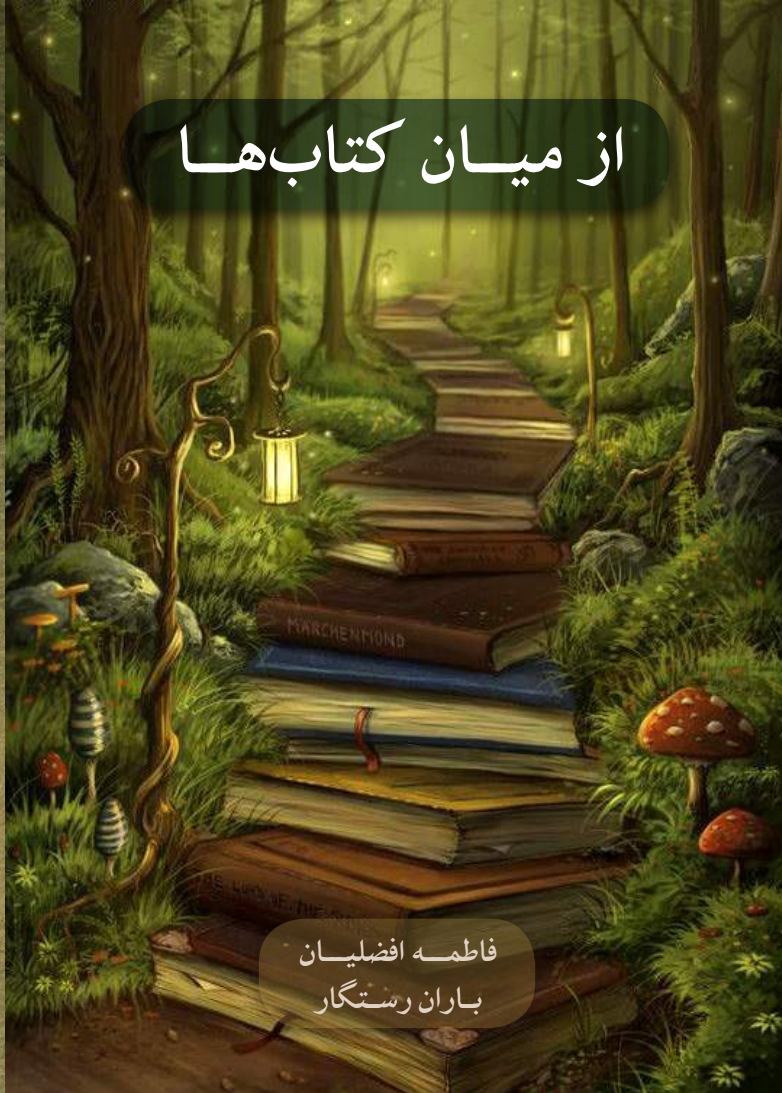
پادمیرا قاسمی



این کتاب درباره‌ی بزرگ شدن یک کره اسب سیاه‌رنگ است که یک ستاره روی پیشانی‌اش دارد. نویسنده‌ی این کتاب به اسب‌ها علاقه‌ی زیادی داشته، هنگامی که برای پایش مشکلی پیش آمده بوده و در خانه‌اش استراحت می‌کرده، شروع به نوشتن این کتاب کرده است.

داستان از جایی شروع می‌شود که مهتری جوان، اسب را به اصطبل خودش می‌برد. اسب ابتدا سعی می‌کند که خودش را با محیط آنجا وفق دهد و دقیقاً زمانی که به آنجا عادت کرده، آدم‌هایی برای خرید او می‌آیند و از اینجاست که زندگی برایش سخت می‌شود

از میان کتاب‌ها



فاطمه افضلیان
باران رستگار

شاید کتاب‌ها بتوانند تا حدودی ما را از غارمان بیرون بکشند، ممکن است جلوی اشتباهات
احمقانه‌مان را بگیرند. همان‌طور که چاقو به سنگ چاقوتیزکنی نیاز دارد، اندیشه هم به کتاب نیاز
دارد تا همیشه تازگی‌اش را حفظ کند.

فارنهایت ۴۵۱/ری بردبری

.....

هرچه را می‌سازی دیگران نابود می‌کنند، اما باز هم بساز، چون در پایان فقط تو هستی و خدا و این
مسئله بین شما دو تا است، نه بین تو و دیگران.

شهر خرس/فردریک بکمن

.....

فقط به این دلیل که چیزی شکسته است، به این معنی نیست که همه چیز خراب است.
مغازهی جادویی/جیمز آر دوتی

حتی بر فرض اینکه سفر به گذشته امکان‌پذیر باشد، این نکته که نتوانی زمان حال را تغییر دهی، قطعاً کل قضیه را بی‌فایده می‌کند.

پیش از آنکه قهوه سرد شود/ توشیکازو کاواگوچی

.....

می‌خواهم بدانم مردم بیشتر از چه می‌ترسند؟ تصور می‌کنم بیشتر از چیزهایی می‌ترسند که آن‌ها را از مسیر عادت‌شان خارج می‌کند.

جنایت و مکافات/ فئودور داستایوسکی

.....

مادر بزرگ با خود گفت: «خوب پیرزن، حالا خودت ماندی و کله‌ی خشک خودت. بارها شنیده‌ام که تنهایی صفت خداست، خوب، این صفت به خدا می‌برازد و بس. من هم که بنده‌ای از بندگان اویم، طاقت می‌آورم. مگر خدا مرا به صورت خود نیافریده»

جزیره‌ی سرگردانی/ سیمین دانشور

.....

می‌خواهم بگویم که اگر این سکوت ادامه یابد به زودی تنها جسد سرد و مُرده‌ای را در آغوش خواهی گرفت که از زندگی تنها نشانه‌اش همان است که نفسی می‌کشد. می‌خواهم بگویم که سکوت تو، پایان غم‌انگیز زندگی من است. حرف بزنی آید، حرف بزنی!

مثل خون در رگ‌های من/ احمد شاملو

با دست آرام می‌زنم روی شانه‌ام؛ مثلاً تو پشت سرم ایستادی. مثلاً دست، دستِ تو بود و تو زدی روی شانه‌ام. برمی‌گردم و با دست دیگرم، دستی را که دست تو بود می‌گیرم. می‌کشمت به طرف خودم. حالا من مثلاً تو هستم که دارم تو را بغل می‌کنم. حالا مثلاً تو را بغل کردم.
ها کردن/ پیمان هوشمندزاده

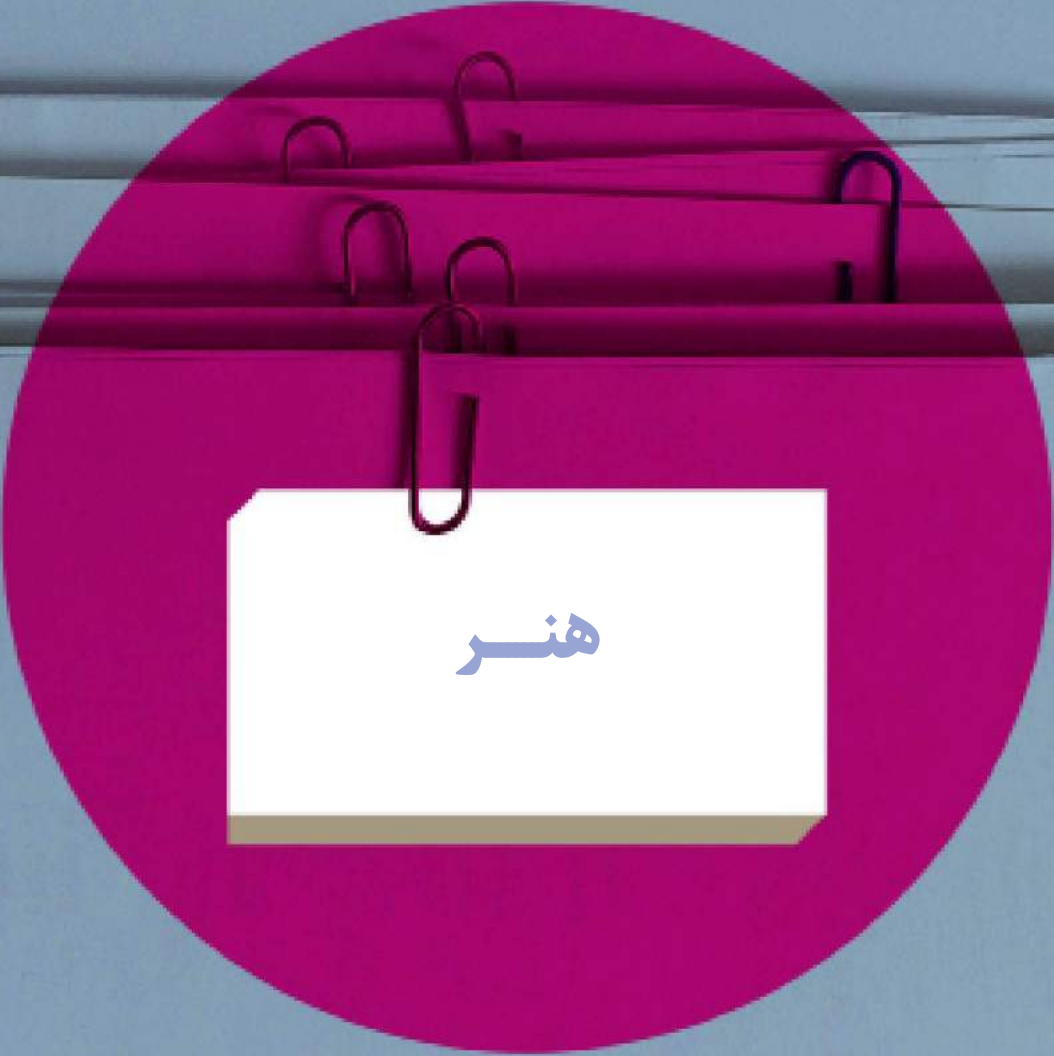
.....

آدم همیشه تصوراتی را می‌آورد که چیزهایی دارد که چیزی درباره‌شان نمی‌داند.
بیگانه/ آلبر کامو

.....

از کسانی که دوست‌شان می‌دارم جز این نمی‌خواهم که رها از من باشند و درباره‌ی آنچه می‌کنند یا آنچه نمی‌کنند، هرگز به من توضیح ندهند و البته از من نیز هرگز چنین چیزی نخواهند. عشق جز با آزادی هم‌پا نمی‌شود. آزادی جز با عشق هم‌پا نمی‌شود.
فرسودگی/ کریستین بوین

■ ■ ■



هنر

J I M C A R R E Y

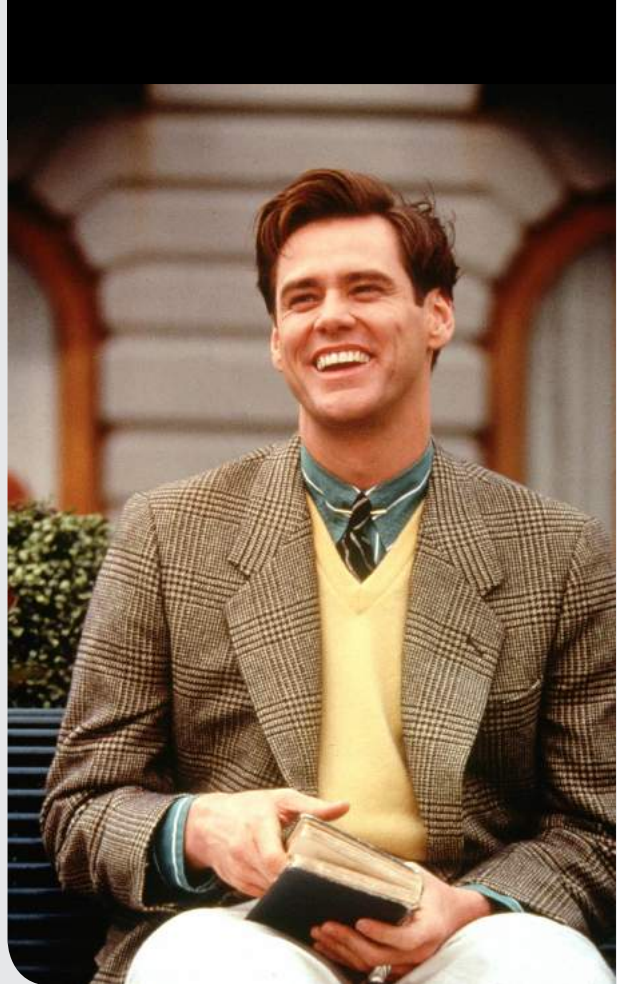


واقعی غیر واقعی

مهرانا مهرداد

یادداشتی بر فیلم نمایش ترومن

شاید تا کنون به ذهن‌تان خطور نکرده باشد، اما چه می‌شود اگر متوجه شوید که دنیای اطراف‌تان واقعی نیست؟ یا اگر متوجه شوید که تک‌تک لحظات زندگی‌تان را کسی انتخاب کرده است و از پیش برنامه‌ریزی می‌شود؟ ترومن بربنک (Truman Burbank) یک فروشنده بیمه است که زندگی‌ای ساده و تکراری دارد؛ اما طی مشاهداتی ساده و به دنبال آن اتفاقاتی عجیب و غیرعادی، متوجه می‌شود که زندگی‌اش آن‌چنان هم ساده نیست. روزمرگی او یک برنامه‌ی تلویزیونی است. فیلم نمایش ترومن (The Truman Show) به کارگردانی پیترویر (Peter Weir) داستان شخصیتی به نام ترومن را بیان می‌کند که در شهری ساختگی زندگی می‌کند و هر ثانیه از زندگی‌اش به صورت زنده برای مخاطبانی در دنیای واقعی در حال نمایش است. ساکنین این شهر، دوستان ترومن و حتی خانواده و همسر او بازیگرانی هستند که استخدام شده‌اند تا این برنامه‌ی تلویزیونی را پیش ببرند؛ و کارگردان این برنامه، کریستوف، همه چیز را تحت کنترل دارد، از رفتار بازیگران گرفته تا بارش باران و تابش خورشید.



سرمایه‌داری نظارتی مفهومی در علم اقتصاد سیاسی است که به جمع‌آوری و کالایی‌سازی گسترده‌ی اطلاعات شخصی توسط شرکت‌ها می‌پردازد. روند اقتصادی جدیدی که از تجارب انسانی در جهت شکل‌گیری اعمال تجاری پنهان استفاده می‌کند. منطق اقتصادی انگل‌مانندی که در آن اصلاحات رفتاری و شست‌وشوی مغزی، جریان بازار را تعیین کرده و تولید کالا و ارائه‌ی خدمات، تابع این نوع اصلاحات است. هرچند که برخی از اطلاعات رفتاری افراد در جهت بهتر کردن خدمات و کالاها استفاده می‌شود، اکثریت این داده‌ها برای تشکیل پایگاه داده‌ای از رفتارهای انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این پایگاه توانایی پیش‌بینی رفتارها، علایق و انتخاب‌های افراد را داشته و در مقیاسی بزرگ‌تر می‌تواند برای اصلاحات رفتاری به کار گرفته شود. (Matua, ۲۰۲۳)



زیبایی این برنامه، به حقیقی بودن شخصیت ترومن است و اگر او بفهمد که در دنیایی غیر واقعی زندگی می‌کند ارزشش را از دست خواهد داد. در طی فیلم کریستوف در تلاش است تا ترومن را از آگاهی یافتن نسبت به ساختگی بودن زندگی‌اش بازدارد و نگذارد او از شهر خارج شود اما در نهایت ترومن با غلبه بر ترس‌هایش از این برنامه‌ی تلویزیونی خارج می‌شود و در دنیای واقعی پا می‌گذارد. فیلم نمایش ترومن ساختاری بسیار ساده دارد و می‌توان گفت که کارگردان در ساخت آن از تکنیک منحصر به فردی بهره نبرده است. به بیان دیگر، زیبایی آن غالباً به خط داستانی‌اش برمی‌گردد که با استفاده از نمادهایی آشکار، واقعیت‌های دنیای امروز را به چالش می‌کشد. مفاهیمی مانند سرمایه‌داری نظارتی، تلاش در جهت آزادی مدنی، شست‌وشوی مغزی و اصول اخلاق انسانی، همه و همه در این فیلم قابل مشاهده است و تحلیل‌گران متعددی به این مفاهیم پرداخته‌اند.



که در آن روند کالایی‌سازی حتی زندگی شخصی افراد را شامل می‌شود. (Zuboff, ۲۰۱۸)

از نظر من، ترومن می‌تواند نماد هریک از ما باشد؛ و داستان او روایت‌گر باورهایی که ما را به اسارت گرفته‌اند و توانایی فکر کردن را از ما دریغ کرده‌اند. هرچند سخت، اما آنگاه که ترومن تصمیمش را در سر پروراند، توانست از دنیای دروغینش خارج شود. برای ترومن مشکل اصلی در سختی راه نبود؛ مانع واقعی آگاهی نداشتن او بود. شاید برای ما نیز همین‌طور است. شاید غیرممکن‌ها، ممکن باشند. شاید واقعیت‌ها، دروغ باشند؛ و شاید این ذهن ماست که ما را فریب داده است. از این نظر می‌توان گفت کلمه‌ی Truman پیوستی از دو کلمه‌ی True و Man است که در کنار هم به معنای انسان حقیقی یا مرد واقعی، ارتباط دقیق‌تری با مفهوم فیلم برقرار می‌سازد.

فیلم نمایش ترومن، به کارگیری عملی منطق سرمایه‌داری نظارتی را نشان می‌دهد که پایه‌ی اساسی مهار خودمختاری ترومن برای کسب سود است. در فیلم، کریستوف، کارگردان نمایش دنیایی می‌سازد که از پیش برای سرگرمی مخاطبان نوشته و صحنه‌سازی شده است. تهیه‌کنندگان نمایش بر تمام حرکات و احساسات ترومن نظارت می‌کنند و زندگی خصوصی او را برای سرگرمی به نمایش می‌گذارند. این فیلم دنیایی را به تصویر می‌کشد





نمایش ترومن شاهکاری است جلوتر از زمان خود که شما را به فکر فرو می‌برد. برای درک این فیلم به مطالعه‌ی تخصصی نیاز نخواهید داشت، فقط کافی است استعاره‌ی آن را در زندگی روزمره‌ی خود دریابید و کمی فکر کنید. در پایان ترومن به دنیای واقعی می‌رسد، آیا شما موفق می‌شوید چشمان‌تان را باز کنید و آزاد شوید؟

منابع

-Dan Mutua, Truman Film Analysis. 2023
 -Shushana Zuboff, The Age of Surveillance Capitalism, 2018

امروزه افراد بسیاری از باورهای مان سود می‌برند. دور از ذهن نیست اگر بخواهند باورهای مان را به غلط شکل بدهند. امروزه همه‌چیز به عنوان کالا دیده می‌شود، حتی افکارمان، شخصیت‌مان و علایق‌مان. رقابتی جهانی بر سر ذهن انسان‌ها. هرچقدر تأثیرگذاری‌تان بیشتر باشد، بهای فروش‌تان بیشتر خواهد بود. هرچقدر حرف‌های‌تان نفوذ بیشتری داشته باشد، اعتبارتان گسترده‌تر خواهد بود. در چنین دنیایی آزادی و اختیار معنای‌شان را از دست می‌دهند.



از چشم دوربین

آریانا بیضاوی



















دینا نکویی





دینا نکویی



تار و پود
(مشاوره)



مونا خاطری
پانید کیانی

هیجان‌ها و مدیریت آن‌ها

هیجان، پاسخ روانشناختی و فیزیولوژیکی ما به محرک‌های موجود در محیط اطرافمان است که نقش اساسی در تجاربمان ایفا می‌کند. هیجان‌ها طیف وسیعی از احساسات را در بر می‌گیرند که هر کدام نشان‌دهنده‌ی وضعیت درونی فرد هستند. به عنوان مثال، هیجان خوشحالی با احساسات شادی و راضی بودن همراه است. همچنین هیجان غم با احساسات اندوه، ملال و گاهی احساس از دست دادن همراه است. خشم به عنوان عصبانیت مطرح می‌شود. درحالی‌که ترس، اضطراب و نگرانی باعث گوش به زنگی می‌شوند. احساسات همچنین شامل وضعیت‌هایی با پیچیدگی‌های بالاتر مانند حیرت، انزجار و عشق می‌شوند که هر کدام مشخصه‌های فیزیولوژیکی و شناختی خاص خود را دارند. این تجارب هیجانی برای هدایت

و جهت‌دهی به زندگی، تصمیم‌گیری و روابط انسانی ضروری هستند. درک و مدیریت این احساسات با بهبود عملکرد هوش هیجانی و کلیت سلامت روان ارتباط دارد. تنظیم یا مدیریت هیجانی (ER) یعنی مدیریت هوشیارانه و ارادی احساسات. مدیریت هیجان‌ها شامل شناسایی، درک و پاسخ مناسب به احساسات درونی خود و ایجاد ارتباطات بین فردی همراه با همدلی می‌شود. همچنین مدیریت هیجان به ساز و کارهای عصبی-شناختی اشاره دارد که آغاز، شدت و ابراز نهایی احساسات یا هیجان را تعیین می‌کنند. کسانی که در مدیریت هیجان خود مهارت دارند، می‌توانند بهتر با استرس مقابله کنند، قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند و در حفظ روابط مثبت تواناترند. مدیریت هیجان به معنی شناسایی احساساتمان است. این نکته اهمیت دارد که تمام احساسات، چه مثبت و چه منفی، معتبر و جزئی از تجارب روزمره هستند. شناخت احساسات به افراد کمک می‌کند تا با آگاهی بیشتری به چالش‌های زندگی پاسخ دهند. مدیریت هیجانی در واقع سرکوب هیجانات و احساسات نیست، بلکه به منظور بهره‌گیری از آن‌ها

به نحوی است که سلامت روان تضمین شود و برقراری روابط پرمعنا با دیگران آسان شود.

مدیریت هیجانی مؤثر باعث بهبود قدرت تصمیم‌گیری می‌شود و مدیریت هیجان‌ها فرایند تصمیم‌گیری را به علت ارزیابی بهتر از محیط آسان‌تر می‌کند. زمانی که افراد می‌توانند هیجان‌های خود را مدیریت کنند، بهتر می‌توانند اطلاعات مورد نیاز را از محیط کسب کنند و در نتیجه تصمیماتی مرتبط با اهداف بلند مدت خود می‌گیرند. برعکس، تنظیم ناکارآمد هیجان‌ها می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری سریع و تکانشی شود که ناشی از هیجانات شدید یا نامناسب هستند. بنابراین، توانایی مدیریت هیجانی برای گرفتن تصمیمات صحیح لازم است، تا اطمینان حاصل شود که واکنش‌های هیجانی، فرایند تصمیم‌گیری را به نحوی تحت تأثیر قرار نمی‌دهند.

در روابط بین فردی نیز مدیریت هیجانات نقش اساسی دارد. در تعامل با دیگران دائم هیجان‌های گوناگون را تجربه می‌کنیم و همین هیجان‌ها هستند که تجارب بین فردی ما را هدایت می‌کنند. نحوه‌ای که هیجان‌ها ابراز می‌شوند، بر روابط بین افراد تأثیر زیادی می‌گذارد. افرادی که می‌توانند هیجان خود را به شکل سازنده‌تری بیان کنند، در روابط

خود درک و همدلی ایجاد می‌کنند و محیط حمایت‌کننده و سازگاری را برای دیگران به وجود می‌آورند. علاوه بر این





مشکل آفرین تفکر و رفتار است. گام نخست در رویکرد شناختی-رفتاری آموزش نحوه‌ی شکل‌گیری هیجان‌ها به مراجع است. در گام دوم، درمانگر و مراجع با همکاری هم، افکار معیوب و ناکارآمد فرد را در موقعیت‌های مختلف شناسایی می‌کنند. در گام سوم، ارتباط میان افکار، هیجان‌ها و رفتار به مراجع آموزش داده می‌شود. یعنی چگونگی تأثیر افکار خودکار منفی (افکاری که به محض روبه‌رو شدن با یک موقعیت به صورت خودکار در ذهن فرد ایجاد می‌شوند) بر هیجان و رفتار فرد بررسی می‌شود. در گام آخر به فرد کمک می‌شود که افکار جایگزینی را ایجاد و آزمایش کند تا بتواند هیجان‌های خود را به شکلی اثر بخش مدیریت کند.

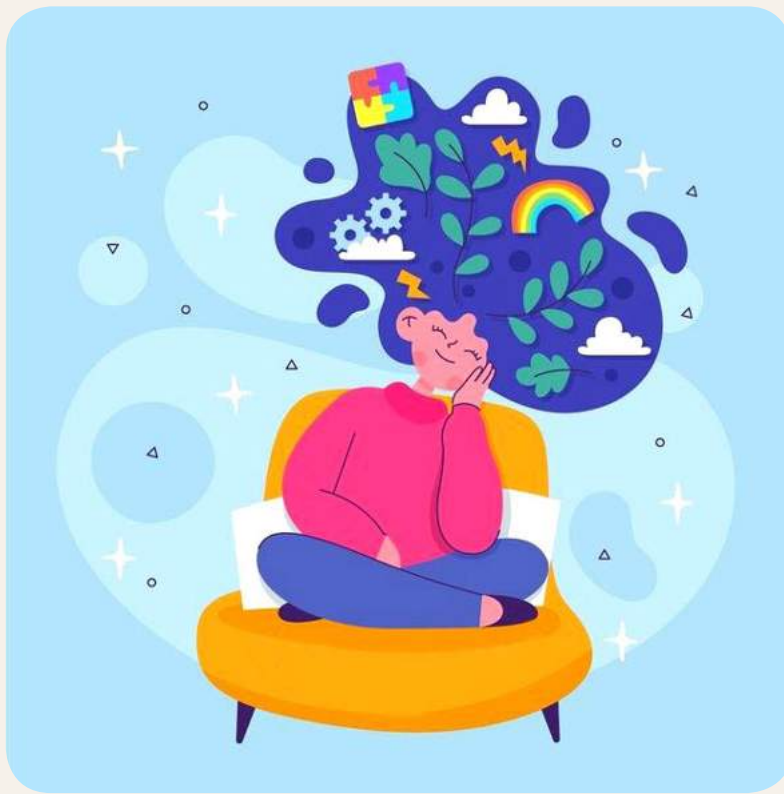
درمانگران در این رویکرد به افراد کمک می‌کنند تا با شناسایی الگوهای فکری معیوب خود و جایگزین کردن آن‌ها با گزینه‌های متعادل‌تر، منطقی‌تر و مثبت‌تر سیستم فکریشان را تغییر دهند و در نتیجه پیامدهای هیجانی مخربشان را تعدیل کنند. در واقع درمانگر فرد را به سوی فرایند مدیریت هیجان هدایت می‌کند.

یکی از ابزارهای کاربردی در رویکرد CBT داشتن ژورنال و یادداشت افکار است. افراد موقعیت‌هایی را که پاسخ هیجانی خاصی را ایجاد کرده توصیف و ثبت می‌کنند، افکاری را که همراه با این پاسخ هیجانی در ذهن داشته‌اند و احساس یا هیجان نهایی را نیز که تجربه

مدیریت هیجان‌ها در حل اختلافات اهمیت ویژه‌ای دارد. اختلاف در هر رابطه‌ای اجتناب‌ناپذیر است، اما نحوه‌ای که افراد هیجان خود را در طول مشاجره و بحث مدیریت می‌کنند، نتیجه را تعیین می‌کند. توانایی حفظ آرامش، فعالانه گوش کردن و بیان احساسات بدون خصومت، به حل کشمکش‌ها به صورت دوستانه و حفظ رابطه کمک می‌کند. مدیریت هیجان زیربنای بسیاری از آشفته‌گی‌ها و اختلالات روانشناختی است. تقریباً در همه‌ی اختلالات روانشناختی یک یا چند هیجان مدیریت نشده دخالت دارند، برای مثال غم فکری در افسردگی یا ترس در اختلالات اضطرابی. در نتیجه مدیریت هیجانی می‌تواند هدف درمانی مهمی در درمان‌های روانشناختی باشد. در روان‌درمانی درمانگر می‌کوشد واکنش‌های هیجانی فرد را تغییر دهد. تغییر در قابلیت مدیریت هیجانی فرد می‌تواند نشان‌دهنده‌ی میزان اثربخش بودن درمان او باشد. به طور کلی، کاهش نشانه‌های اختلال پس از درمان با افزایش توانایی مدیریت هیجان‌ها ارتباط دارد.

رویکردهای روان‌درمانی گوناگون مدل‌های مختلفی برای مدیریت هیجان ارائه می‌کنند. ما این‌جا به راهبردهای مدیریت هیجانی در رویکرد رفتاری-شناختی (CBT) و رویکرد درمان مبتنی بر تعهد و پذیرش (ACT) اشاره می‌کنیم.

تمرکز رویکرد شناختی-رفتاری (CBT) بر تغییر الگوهای



ذهن‌آگاهی یا Mindfulness است. این تکنیک شامل توجه به لحظه‌ی حال بدون قضاوت است. با تمرین ذهن‌آگاهی، افراد می‌توانند احساسات خود را به عنوان تجربیات زودگذر و موقت ببینند. این باعث می‌شود پاسخ‌های تکانشی همراه با احساسات شدید کاهش یابد. همچنین ACT به افراد یاد می‌دهد که به جای گرفتار شدن در افکار آزاردهنده، آن‌ها را از دیدگاهی مستقل و بیرونی مشاهده کنند. این فرایند امکان درک بهتری از افکار را فراهم می‌کند و تأثیر آن‌ها بر احساسات را کاهش می‌دهد.

یکی دیگر از جنبه‌های ACT شناسایی ارزش‌های شخصی و تعهد به اقدامات همسو با آن‌هاست. در این رویکرد افراد تشویق می‌شوند تا علی‌رغم وجود احساسات دشوار، زندگی معنادار و هدفمندی داشته باشند.

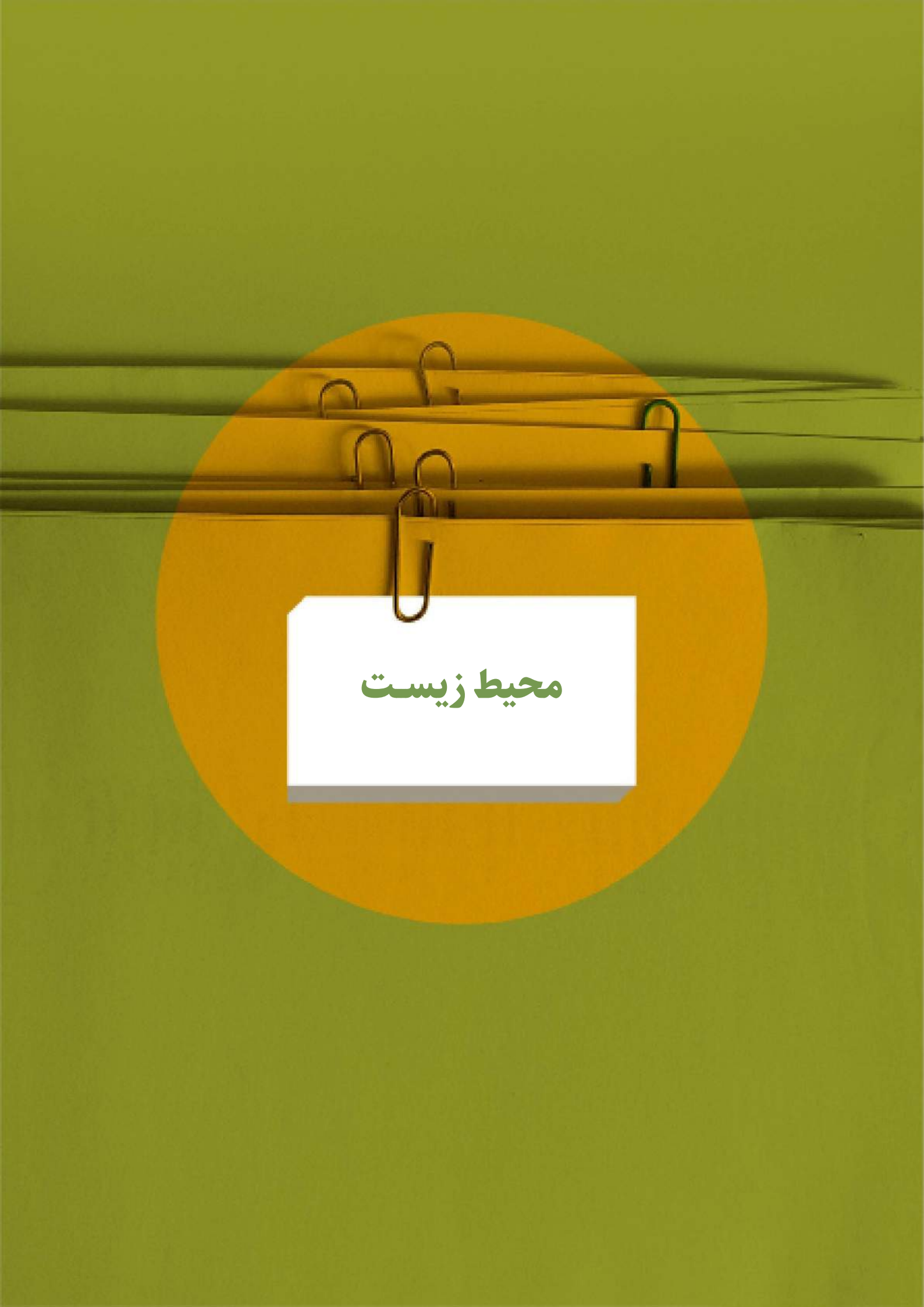
به طور خلاصه، ACT چارچوب ارزشمندی برای مدیریت هیجان‌ها فراهم می‌کند. با گنجاندن این اصول در زندگی روزمره، افراد می‌توانند رابطه‌ی سالم‌تری با احساسات خود ایجاد کنند و موقعیت‌های چالش‌برانگیز را از سر بگذرانند.

کرده‌اند، یادداشت می‌کنند. تحلیل این نوشته‌ها به کشف الگوهای ناکارآمد تفکر کمک می‌کند، افکار منفی به چالش کشیده می‌شود و پاسخ‌های جایگزین متناسب‌تر ایجاد می‌شود.

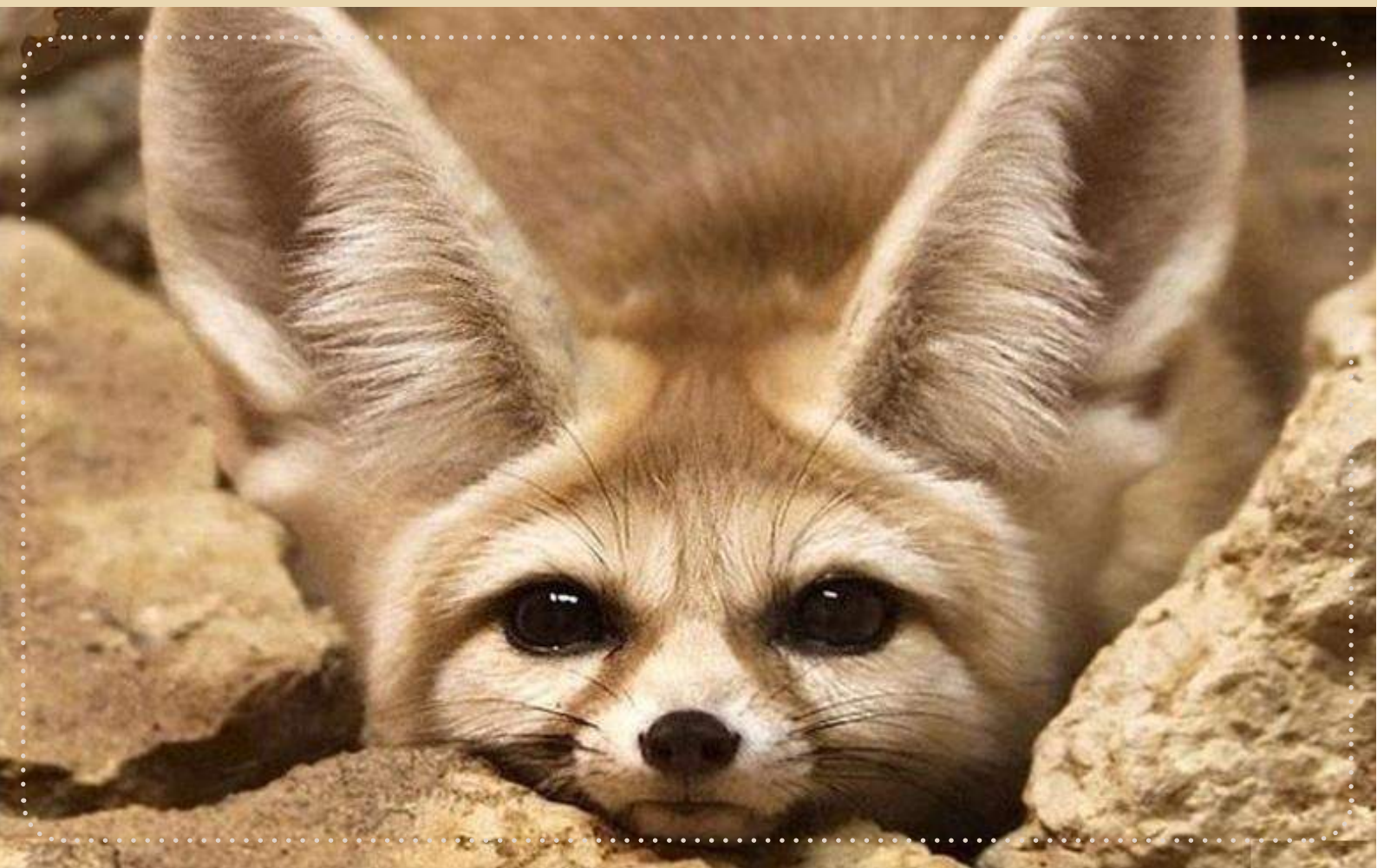
در رویکرد درمان مبتنی بر تعهد و پذیرش (ACT)، مفهوم پذیرش نقش کلیدی ایفا می‌کند. منظور از پذیرش، پذیرفتن موقعیت‌های گوناگون و پذیرفتن هیجان‌هاست. هدف از این پذیرش توجه به هیجان‌ها بدون تلاش برای کنترل آن‌هاست. در حوزه‌ی مدیریت هیجان‌ها، رویکرد ACT افراد را تشویق می‌کند که هیجان‌های خود را به جای سرکوب یا اجتناب کردن، تجربه کنند.

یکی از اصول اساسی ACT پذیرش و قبول تجارب احساسی است. در این رویکرد پیشنهاد می‌شود که به جای این که برخی از احساسات را ذاتاً منفی یا مشکل‌زا ببینیم، آن‌ها را به رسمیت بشناسیم و بدون قضاوت به تجربه کردن آن‌ها بپردازیم. البته این پذیرش به معنای تأیید رفتار مخرب نیست، بلکه به معنای درک این است که احساسات بخشی طبیعی از تجربه‌های ما هستند.

یکی از تکنیک‌های مهم در رویکرد ACT تکنیک

The image features a green background with a large, semi-transparent orange circle in the center. Inside the circle, a stack of papers is visible, with a white tag hanging from the bottom paper by a metal clip. The tag has the Persian text 'محیط زیست' (Environment) written on it in a green, stylized font.

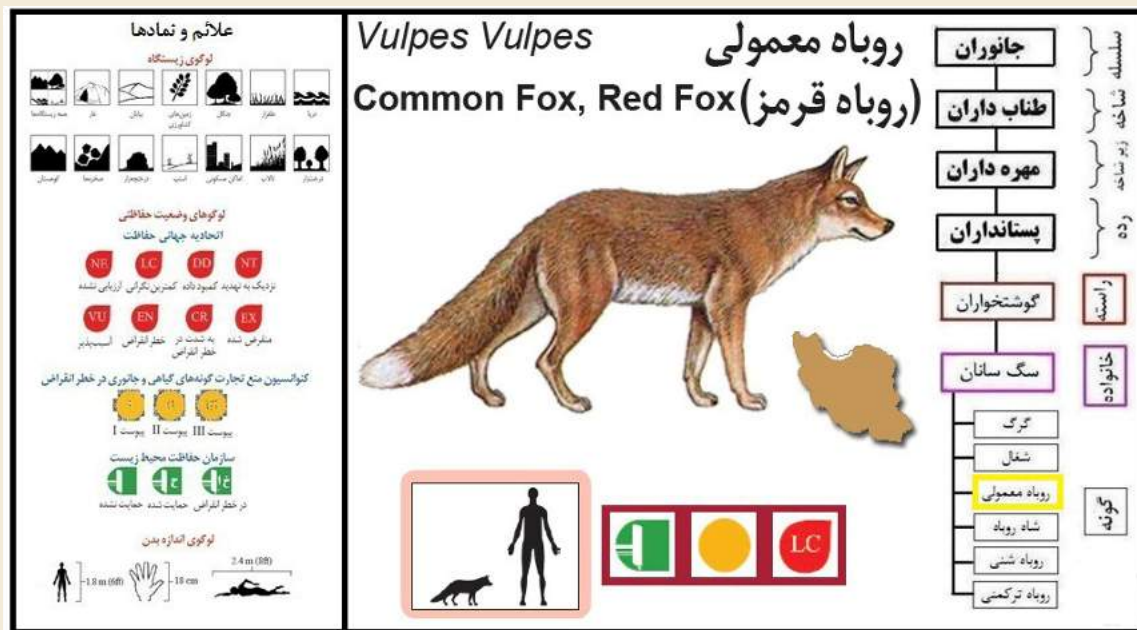
محیط زیست



روباه‌ها در شهر

غزاله جم‌نژاد

در ایران چهار گونه روباه وجود دارد؛ روباه معمولی (والپس والپس) در دامنه‌ی کوه‌ها، روباه شنی در نواحی کویری، روباه ترکمنی در ترکمن صحرا و جنگل گلستان، و شاه‌روباه در مناطق جنوبی کشور. روباه‌های شهر تهران از نژاد معمولی هستند که در گذشته در دامنه و ارتفاعات کوه‌ها حضور داشتند. این روباه‌ها به علت گوشت‌خوار بودن بخشی از چرخه‌ی اکولوژیک هستند اما مانند گرگ و پلنگ حیوانات بزرگ را شکار نمی‌کنند و تنها از حیوانات کوچک جثه مانند خرگوش، پرندگان کوچک، موش‌های کوچک و... تغذیه می‌کنند. تشخیص این حیوانات به‌علت داشتن دم بلند و پشمالو با نوک سفید، پوزه‌ی باریک، گوش‌های بزرگ و سیخ که پشت آنها سیاه یا قهوه‌ای است به آسانی میسر است. رنگ موهای پشت آن‌ها در مناطق مختلف متفاوت و معمولاً خاکستری متمایل به قهوه‌ای تا نخودی است.



علل افزایش جمعیت روباه‌ها

به باور عامیانه، روباه‌ها خوش‌یمن‌اند، به همین جهت به آنها به راحتی غذا می‌دهند و باعث افزایش جمعیت این موجودات می‌شوند، اما به گفته‌ی برخی از کارشناسان محیط زیست، شهروندان باید از غذادهی به روباه‌ها بپرهیزند.

دشمن طبیعی روباه در فضای شهری وجود ندارد. پرندگان شکاری مانند جغد و عقاب از سطح کلانشهرها دور شده‌اند. به عبارتی چرخه‌ی اکولوژیک طبیعت برهم خورده و قابلیت شکارگری آنها توسط دیگر جانوران از بین رفته است، اما در کوه‌ها بالابان‌ها و انواع عقاب‌ها دشمن طبیعی روباه‌ها هستند و با شکار آنها باعث کنترل جمعیت‌شان می‌شوند.

شاید یکی از فواید افزایش روباه‌ها در فضای شهری، کنترل جمعیت جوندگان کوچک و موش‌ها در پارک‌ها باشد، اما به‌طور قطع افزایش جمعیت روباه‌ها در شهر نکته‌ای منفی است، چراکه این موجود جزو حیات وحش است.

تا به امروز روباه مبتلا به ویروس هاری در حیات وحش دیده نشده، اما با حضور روباه‌ها در زیستگاه‌های مشترک در پارک‌های شهری با دام و حیات وحشی مانند سگ و گربه، امکان انتقال این ویروس به روباه نیز وجود دارد. آلوده شدن روباه به این ویروس باعث ناقل شدن اوست و خطرات زیادی برای انسان دارد.

درباره‌ی مشاهده‌ی روباه در داخل شهر و پارک‌های تهران، باید گفت که این موضوع با سابقه‌ی شهرنشینی و زندگی روباه در کلانشهرها سنخیتی ندارد، چراکه احتمال ایجاد تعارضاتی بین جانوران اهلی مانند مرغ، خروس، سگ و گربه با جانوران وحشی مانند روباه وجود دارد. در گذشته روباه‌ها در شب در محیط شهری حضور داشتند، اما امروزه به علت مصرف اضافات غذای مردم در محیط‌های شهری با آنها سازگاری پیدا کرده‌اند. بعضی از دست‌انسان نیز غذا را دریافت می‌کنند.



بر اساس مطالعات انجام شده تعداد روباه‌ها در پهنه‌ی شرق و شمال شرق تهران بیشتر از سایر مناطق است. اما به تازگی در پارک لاله، بوستان یاس فاطمی و حتی موزه

حیات وحش و طبیعت دارآباد تعدادی روباه مشاهده شده است. روباه‌های موزه‌ی دارآباد بعضاً حیوانات دیگر موزه را می‌خورند، اما مسئولان موزه عمداً نه تنها آن‌ها را شکار نمی‌کنند، بلکه از آن‌ها حفاظت نیز می‌کنند چراکه برای مردم جذابیت دارند.

زیستگاه‌های طبیعی روباه، شمیرانات تهران و پارک‌های ملی اطراف تهران مانند مناطق حفاظت شده ورجین، تلو، خجیر، سرخه‌حصار، شمشک، دیزین و... است و از طرف دیگر دشت لار از گذشته زیستگاه تعداد متنابهی روباه بوده است. تعداد روباه، خرگوش و عقاب در این زیستگاه‌ها متعادل است، چراکه روباه با شکار خرگوش، و عقاب با شکار روباه به تعادل این چرخه و کنترل جمعیتشان کمک می‌کنند، اما در شهرها تنها جوندگان کوچک برای تغذیه‌ی روباه وجود دارد.

به گفته‌ی کارشناسان، افزایش قابل توجه تعداد روباه‌های شهر تهران در سی سال آینده امری طبیعی است و با عادت به غذادهی مداوم از کودکی، علاوه بر از دست دادن خوی وحشی‌گری، جمعیت‌شان رشد خواهد کرد.

مثالی از حضور روباه‌ها

در دوازده سال اخیر در حیاط موزه‌ی ملی قرآن کریم، یک خانواده‌ی شش قلاده‌ای روباه موجود است که برای آفتاب گرفتن به حیاط موزه می‌آیند و بچه‌های‌شان را در آنجا بزرگ می‌کنند.

روباه‌ها در سقف موزه‌ی تونل سوراخ حفر کرده‌اند. ساختمان موزه زیرزمین بنا شده و به گونه‌ای است که سقف موزه، کف محوطه‌ی بیرونی ساختمان است. آن‌ها در فاصله‌ی یک متری سقف تا کف زمین و همچنین



قسمت غربی موزه در حیاط برای خود لانه حفر کرده‌اند. روباه‌ها چنان احساس امنیت می‌کنند که اجازه می‌دهند انسان‌ها

به آن‌ها نزدیک شوند و عکاسی کنند. برخی از افراد نیز برای شان غذا تهیه می‌کنند و تاکنون تعارضی با این جانوران نداشته‌اند. نکته‌ی مثبتی که حضور روباه‌ها در موزه دارد، کمک به کنترل جمعیت موش‌ها در این مجموعه است که می‌تواند عاملی برای حفاظت از مجموعه باشد.

با وجود این، افزایش تعداد روباه‌های وحشی در محیط شهری، موجب نگرانی اکولوژیست‌ها شده است. به گفته‌ی یک کارشناس محیط زیست، مشکلی که در تهران و شهرهای پیرامونی با روباه‌ها داریم ناشی از توسعه‌ی مناطق شهری و ساخت‌وسازهای بی‌رویه در زیستگاه این گونه در دشت‌ها و مناطق کوهپایه‌ای است. روباه یک حیوان وحشی است و با زندگی شهری سازگاری ندارد. نمی‌توانیم آن‌ها را همچون سگ و گربه بدانیم. این موجود می‌تواند ناقل بیماری‌های مشترک باشد و از آنجایی که گونه‌ای گوشتخوار است، حتی می‌تواند به دیگران حمله کند. تخریب زیستگاه‌ها، شیوه‌ی زندگی روباه‌ها را تغییر داده است، به عنوان مثال منطقه‌ی بیست و دو زیستگاه حیات وحش بوده است، ولی مدیریت شهری آنجا را به شدت توسعه داد و روباه‌ها که از انسان فراری بودند، برای دوری کردن از انسان حتی به مناطق مرکزی شهر فرار می‌کنند.

از گذشته لکه‌های زیستگاهی درون پایتخت وجود داشت و روباه‌ها در پارک‌های بزرگ ملت، طالقانی، لاله و... قابل مشاهده بودند، اما این لکه‌ها در حال افزایش هستند. این گونه‌ی شبگرد برای جست‌وجوی غذا تردد می‌کند، لانه و مسیر تردد خود را درون تپه ماهورها حفر می‌کند و گاهی اوقات برای چند خانواده کلونی ایجاد می‌کند.



کنترل جمعیت روباه‌ها

این کارشناس محیط زیست در ادامه به ارائه راهکار و پیشنهاداتی برای کنترل جمعیت روباه‌های شهر تهران پرداخته است. او اشاره می‌کند که ابتدا باید بخش

فرهنگی این موضوع در سطح مردم حل شود و از غذادهی به جانوران شهری خودداری کنند. مردم با غذادهی علاوه بر آسیب به زیبایی پارک و طبیعت، باعث افزایش جمعیت حیوانات می‌شوند. بنابراین افراد زمانی که در طبیعت حضور می‌یابند، باید بدون ایجاد هیچ‌گونه تغییری آن فضا را ترک کنند. مراحل بعدی را باید سازمان‌ها و شهرداری‌ها در راستای کنترل جمعیت جوانان انجام دهند، به عبارتی جمعیت موش‌ها در کشور به‌ویژه کلانشهرها باید کنترل شود، چراکه موش‌ها غذای آماده روباه‌ها هستند. در ادامه یگان حفاظت محیط زیست یا سازمان پارک‌های شهرداری‌ها باید به زنده‌گیری روباه و پس از آن رهاسازی در زیستگاه طبیعی روباه با هماهنگی سازمان محیط زیست اقدام کنند. او تأکید می‌کند که کشتن روباه‌ها به هیچ وجه توصیه نمی‌شود و باید پس از زنده‌گیری در محیط طبیعی خود رها شود. نصب تابلوهایی برای آگاهی مردم از حضور روباه در فضای شهری هم نیاز است. یعنی شهرداری باید در پارک‌هایی که روباه مشاهده شده، تابلوهایی در جهت آگاهی مردم برای حضور و تردد روباه نصب کند تا از غذادهی به حیوانات خودداری کنند.



سازمان حفاظت محیط زیست هنوز برنامه‌ی مشخصی برای کنترل جمعیت روباه‌ها ندارد و به تنهایی نمی‌تواند کاری انجام دهد. روباه در فضای شهری دشمن طبیعی ندارد و همچنین نمی‌توان برای آن‌ها برنامه زنده‌گیری و عقیم‌سازی اجرا کرد؛ بنابراین از آن‌جا که جمعیت روباه‌ها در تهران زیاد شده، تنها باید آن‌ها را زنده‌گیری و در زیستگاه‌ها رهاسازی کرد.



ورزش



اسکوات

محمد کریمی زاده

سیستم حرکتی انسان از الگوهای متفاوتی تشکیل شده است که در طی روز بارها تکرار می‌شوند تا بتوانند بالاترین کارایی را برای انسان فراهم کنند. یکی از این الگوهای حرکتی اسکوات است. اسکوات الگوی حرکتی کاملی از حرکات بنیادی است که مفاصل و عضلات عمده‌ی بدن را درگیر می‌کند و بدین معنی است که پیوستگی و عملکرد آن‌ها به صورت زنجیره‌وار به هم مرتبط است. یکی از تکالیف حرکتی که در طول روز بارها تکرار می‌شود و شامل الگوی اسکوات است، حرکت نشستن و برخاستن است. اسکوات از دوران کودکی در انسان شروع به شکل گرفتن می‌کند و با رشد او به تکامل می‌رسد. در راستای رشد و تکامل سیستم حرکتی انسان چگونگی اجرای حرکت اسکوات می‌تواند به عنوان یک شاخص و نیز به عنوان تمرینی در راستای بهبود آن در نظر گرفته شود.



با توجه به اینکه عضلات پایین تنه و بالاتنه در حین انجام این حرکت به کار گرفته می‌شوند، می‌توان چنین گفت که با تمرین اسکوات می‌توانیم عملکرد بهتر و آسان‌تری در تکالیفی که این حرکت را شامل می‌شوند، نظیر راه رفتن و بالا و پایین رفتن از پله داشته باشیم.

شیوه‌ی اجرای صحیح حرکت اسکوات به شرح زیر است:

- با پاهایی که کمی بیشتر از عرض لگن باز شده‌اند بایستید.
- تنه را بالا و شکم خود را سفت نگه دارید و وزن خود را در حالی که شروع به نشستن می‌کنید روی پاشنه‌ها قرار دهید.
- تاجایی بشینید که ران‌ها موازی با زمین یا نزدیک به آن قرار گیرند و سپس به وضعیت ایستاده یا شروع، برگردید.
- انگشتان پا مستقیم به سمت جلو قرار گیرند و پاها به داخل یا خارج نچرخیده باشند.
- زانوها به سمت داخل و خارج حرکت نکنند و در طی نشستن، از انگشتان پا عبور نکنند.
- لگن به سمت جلو یا عقب نچرخد و به طرفین نیز متمایل نشود.
- تنه و سر در یک راستا قرار گیرند و بیش از حد به جلو خم نشوند.

کانون خیریه‌ی
رهپویان دانایی خرد

یک آجر، یک آرزو

رویداد یک آجر - یک آرزو با حضور جمعی از خیرین، والدین دانش آموزان، صنعتگران به نام کشور و اساتید فرهنگ و هنر، هفتم آذر ماه سال جاری در مؤسسه‌ی منظومه‌ی خرد برگزار شد.

این رویداد با هدف جلب مشارکت حداکثری افراد حاضر در جهت تأمین مالی برای ادامه‌ی ساخت و راه‌اندازی پروژه‌ی اردوگاه کانون خیریه‌ی آموزشی رهپویان دانایی خرد و بهره‌گیری از پتانسیل‌های علمی و معنوی خیرین برنامه‌ریزی شده بود.

در بخشی از این گردهمایی دو ساعته، مهندس خیریه بیگم حائری‌زاده، مدیرعامل کانون، به ارائه‌ی گزارشی در خصوص دلایل احداث و روند پیشرفت پروژه از ابتدا تا کنون پرداختند.

ایشان با بیان ضرورت ارتقای سطح تعلیم و تربیت اقشار نیازمند، بر این نکته که اگر کودکان و نوجوانان طبقه‌های کم‌برخوردار جامعه، آموزش صحیح ببینند، در آینده می‌توانند شهروندانی مؤثر و قابل احترام باشند، مدعوین را به تلاش در جهت ترویج کار خیر در زمینه‌های آموزشی، دعوت کردند.

مهندس حائری‌زاده کشف و کمک به شکوفایی استعدادهای نهفته در مناطق کمتر توسعه‌یافته و توانمند کردن مخاطبان کانون به مهارت‌های شغلی و زندگی و آماده کردن آن‌ها برای ورود مؤثر به بازار کار را از اهداف اصلی این خیریه عنوان کردند.

به اعتقاد ایشان توسعه و عدالت، نیازمند گسترش آگاهی است و آموزش دختران در این مسیر اهمیت ویژه‌ای دارد و فراهم ساختن این فرصت‌ها از عهده‌ی یک فرد برنمی‌آید و راهی است که جز با حمایت جمعی میسر نمی‌شود.

در بخش‌های دیگر این مراسم برخی از اعضای هیأت مدیره و حامیان کانون با سخنانی مدعوین را دعوت به همراهی با این پروژه کردند.



مهندس خیریه بیگم حائری‌زاده
مدیرعامل کانون خیریه آموزشی رهپویان دانایی خرد

همچنین مهندس جوزی، از حامیان این خیریه‌ی آموزشی، طی سخنانی با بیان این نکته که هیچ‌چیز به اندازه‌ی کنشگری و پیوندهای اجتماعی نمی‌تواند بر توسعه‌ی یک کشور تأثیرگذار باشد، گفتند: «امروز ما نه به عنوان بخشش که به‌عنوان مسئولیت اجتماعی باید در این راه قدم بگذاریم. فرزندان این سرزمین در هر طبقه‌ای باید از فرصت آموختن بهره‌گیرند تا بتوانند برای خود زندگی‌ای در شأن یک انسان، ساخته و برای جامعه شهروندی مفید باشند».

مهندس ساغری، عضو هیأت مدیره‌ی کانون نیز در سخنان کوتاهی حمایت خود از کانون را اعلام کرده و مدعوین را به مشارکت در این حرکت دعوت کردند.

با همراهی حاضرین در این رویداد و دیگر حامیان، بخشی از نیاز مالی پروژه تأمین شد. در حال حاضر کار تکمیل ساختمان اردوگاه با همکاری شرکت‌های مهندسی توانا و هم‌راستا با اهداف کانون خیریه، آغاز شده است.

امیدواریم با حمایت خیرین، اولیا، مربیان، دانش‌آموختگان و دانش‌آموزان مدارس خرد پروژه‌ی ساخت به‌اتمام برسد و فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی خیریه آغاز شود.

لازم به ذکر است کانون خیریه‌ی آموزشی رهپویان دانایی خرد که یک سازمان مردم‌نهاد است، در سال ۱۳۹۹ اساسنامه‌ی خود را به تصویب وزارت کشور رسانده و فعالیت خود را آغاز کرده است.



مهندس سیامک ساغری عضو هیأت مدیره
کانون آموزشی رهپویان دانایی خرد



مهندس پژمان جوزی از حامیان کانون خیریه آموزشی
رهپویان دانایی خرد



بی معرفت مباش که در من یزید عشق
اهل نظر معامله با آشنا کنند

حافظ

